

به نام خدا

سرشناسنامه: نعمتیان، روفیا، ۱۳۸۸-
عنوان و نام پدیدآور: خواب های الهام بخش
نویسنده روفیا نعمتیان
مشخصات نشر: یابلسر، طلایی خزر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۳۵-۳-۸-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: خواب دیدن
موضوع: dreams
موضوع: خوابگزاری
موضوع: dream interpretation
رده بندی کنگره: BF۱۰۷۸
رده بندی دیویی: ۱۵۴/۶۳
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۹۶۴۴۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



عنوان کتاب: خواب های الهام بخش
نویسنده: روفیا نعمتیان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۳۵-۳-۸-۳
نوبت و تاریخ چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۰
ویراستار فنی: زهرا مردانی
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ صفحه
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی: چاپ گاندی
قیمت: ۴۸۰۰۰۰ ریال
مرکز بخش: انتشارات طلایی خزر

خواب ہاے الہام بخش

نویسنده: روفیا نعمتیاں

فهرست

مقدمه	۵
خواب‌های الهام بخش	۹
وجود روح در جسم	۱۱
چرا در خواب کابوس می‌بینیم	۱۶
واقعۀ غم‌انگیز و قدرت شفابخش رؤیا	۱۸
عواقب توجه نکردن به رؤیاها	۲۶
طلب تأیید از رؤیا	۳۱
تجربۀ کمک گرفتن از رؤیا	۳۶
تحقق رؤیاها در بیداری	۴۰
قدرت الهام بخش آرزوها	۴۵
کمک گرفتن از رویا برای غلبه بر ترس	۴۸
حسرت آخرین دیدار	۵۳
دیدن رویا و امیدواری و شکوفائی آدمی	۵۶
اهمیت و قدرت ازدواج	۶۳
توانمند شدن از خواب‌های الهام بخش	۷۰
توانمند شدن از خواب‌های الهام بخش در مقابل امتحانات	۷۳
داشتن نیروی خارق العاده	۷۹
دیدن رنگ‌ها در عالم رؤیا و تعابیر آن	۹۰
خواب الهام بخش- آفرینش جهان	۹۴
منابع و مأخذ	۱۰۰

مقدمه

سپاس ایزد منان را که از عنایت خود، بنده را لایق فیض خود گردانید و مرا در راهی بزرگ هدایت نمود به گونه‌ای که موجب رشد فکری، فرهنگی و تحول اجتماعی ام گردید. هدف از نوشتن این کتاب، نه تنها ارائهٔ اثرات خواب‌های الهام بخش است؛ بلکه مهمتر از آن، فهمیدن زوایای تاریک آن و سپس روشن شدن راهی است که ما بتوانیم از آن بعد روحانی خود را درک کنیم؛ ولی باید متذکر شوم؛ آنچه را که در اینجا آورده شده است، فقط قطره‌ای است از دریای بیکران، و کلیدی است که باب تجربه‌های تلخ و شیرین و سرگذشت بسیاری از افراد را می‌گشاید. بعد از نوشتن کتاب ((تفکرات و تخیلات من.)) خداوند این

توفیق را به من عنایت فرمود که من قدم بعدی را بردارم و آن، نوشتن کتابی است که در حال حاضر؛ به آن مشغولم. تا انشاء الله با نوشتن این کتاب بتوانم راه کمال را بهتر ببینم و با صلابت و صحت تمام، در تحریر و طبع آن به اهداف و مقاصد والای خود دست یابم. این کتاب سعی دارد، این اندیشه را در افراد ایجاد نماید که ما می‌توانیم از طریق رؤیاهایی که در خواب می‌بینیم، استعداد و قابلیت و توانایی جدید از خود به نمایش بگذاریم و جلوی بروز بسیاری از مشکلات و ناهماهنگی‌ها را بگیریم. چه بسا افراد زیادی را در سراسر تاریخ می‌یابیم که به مدد رؤیای صادقه‌ای که دیده‌اند، تاثیرات بسیار عظیمی در جهان داشته‌اند، بسیاری از اختراعات و اکتشافات و وقایع مهمه که در تاریخ به وقوع پیوسته است، از برکت همین رؤیاهای بوده است.

شکل اعتقاد و باور انسان‌ها به خواب‌ها وابسته به تجربیات، سطح آگاهی، شرایط اجتماعی و ویژگی‌های روانی افراد است. بسیاری از محققان و نظریه پردازان، عوامل متعددی را سبب خواب دیدن افراد می‌دانند که از معروفت‌ترین آن نظریه‌ها، خواب‌های زیگموند فروید است.

فروید عقیده داشت ((.خواب از آن جهت حائز اهمیت است که امیال سرکوب شده‌ای که خود آگاه از آن مطلع نیست؛ عموماً به شکل نمادین در خواب ظاهر می‌شوند.)).

عده‌ای ترس انسان‌ها از حوادث طبیعی و جهل آنها نسبت به آن حوادث را علت رؤیا یا کابوس می‌دانند. خواب‌های افراد مختلف دارای ویژگی‌های خاصی است، خواب‌هایی که بر پیامبران، انبیا، مخترعان، هنرمندان و افراد عادی ظاهر می‌شود، هر کدام به نوعی متفاوت است. مانند خواب حضرت یوسف و حضرت یعقوب، خواب‌های خلاقانه و الهام بخش در افراد دارای نبوغ جواب بسیاری از سئوالات فکری می‌شود که در ذهن مخترعان و کاشفان وجود دارد و هنرمندان بسیاری، ایده‌های هنری خود را از طریق رؤیای صادق و بارقه الهامی در می‌یابند. رؤیاها برای افراد عادی، هم راهنما و هم هشدار دهنده است. گاهی رؤیاها می‌تواند نشان دهنده رابطه بین خدا و انسان باشد و هم چنین ما را به وجود روح و آن عالم آگاه می‌نماید، زیرا شباهت بسیاری بین رؤیا و آن عالم وجود دارد.

من در این کتاب سعی کرده‌ام تاثیرات رؤیا و بارقه‌های الهامی

که علم هنوز به توجیه و تبیین آن قادر نیست؛ راهنما و جهتی برای مسیر زندگی‌مان نشان دهم تا به نوعی، توانمند شویم و بتوانیم بر مشکلات غلبه نمائیم؛ اما همواره باید در نظر داشته باشیم که نباید دچار اشتباه شویم و هر خوابی را می‌بینیم، سریع و آسان به آن دل ببندیم و باور داشته باشیم، چون بسیاری از خواب‌ها، خواب‌های آشفته یا همان اضطراب‌آلود هستند و نباید آدمی درگیر آن شود.

خواب‌های الهام بخش

انگار ضمیر باطنی خودم را روشن و تمیز یافته ام که خداوند این موهبت را در حق من نموده است تا بتوانم از رویاهایم برای آرامش و پیشبرد اهدافم بهره ببرم و منبع الهامی شود برای من، که به این سرچشمه فیض راه یابم و من خوشه چین خرمن پربرکت و رایگان دانشش شوم.

زمانیکه در حال نوشتن کتاب ((تفکرات و تخیلاتم)) بودم یک رویداد شیرینی برای من اتفاق افتاد، شبی خواب دیدم که باید خواب‌های خود را بنویسم، اول فکر کردم که خوابم را در همین کتابی بنویسم که در حال نوشتن هستم، یک بخش را به خواب‌هایم اختصاص دهم ولی با توجه به تجربیات و بینشی که در این زمینه پیدا کرده بودم، به نظر آن غیر ممکن بود، زیرا دامنه عظمت و اهمیت مطالب بزرگتر از آن بود که بتواند در یک

بخش کوتاه به رشته‌ی تحریر درآید، علی‌الخصوص که این موضوع از مبحث کتاب قبلی جدا بود و این موضوع پیش‌بینی تفاوتی را نشان می‌داد که بین دو مطلب مختلف وجود داشت با توجه به این جزئیات بود که متوجه شدم در یک بخش نمی‌توان آن چنان حق مطلب را ادا کرد. و از طرف دیگر، دقایق و حقایق آن خواب آن چنان مفهوم و روشن نبود شاید جنبه‌ی تشبیهی داشت یا خواب آشفته بود. تا زمانی که نوشتن کتاب رو به پایان بود و من با خود می‌گفتم، ای کاش می‌توانستم این مراحل و سیر نوشتن را همیشه ادامه دهم که ناگاه جرقه‌ای در ذهن ایجاد شد و یاد آن رؤیا افتادم و سپاس خدا را از این که کلید حل این معما را در ذهن من قرارداد و این خواب، نگین الماس نوشته‌هایم شد. و من این رویا را خواب طلایی نام نهادم که موجب شد بتوانم به طرقی جریان قیام عملی به نوشتن خود را ادامه دهم و می‌دانم بسیاری از افراد خوابها را با شک و تردید و بی‌اعتقادی نگاه می‌کنند، ولی من تصاویر زیبایی از آن برای آینده ام ساخته ام و مطمئنم ؛چرا که در عالم رؤیا به من الهام شده است که من نوشتنم را از رویاهای الهام‌بخش ادامه دهم.

وجود روح در جسم

برای اینکه از وجود خوابها باخبر شویم، بهتر است بدانیم چرا و چگونه، خواب می بینم که البته اگر به این پرسشها به طور دقیق بتوانیم پاسخ بدهیم حل معمای پیدایی رویا در خواب آسان می شود.

هر موجود زنده‌ای دارای روحی است، روح یک گیاه، نباتی است، روح یک حیوان، حیوانی است که کاملتر از روح یک گیاه است، روح حیوانی وقتی حیوانی می میرد، روح حیوانی بعد از مردن حیوان در این عالم تمام می شود مانند چراغی است که با نفت و فتیله و کبریت روشن شود و زمانی که نفت این چراغ تمام شود، چراغ خاموش می شود، ولی روح انسانی همیشه باقی و پاینده است، بعد از گذشتن آدمی از این عالم، روح او همیشه در آن عالم به تکامل و ترقی روحانی خود ادامه می دهد و تا ابد باقی و برقرار است.

افراد انسانی هر یک دارای روحی هستند که آن روح در درون جسم شخص نیست؛ بلکه روح به جسم شخص تعلق دارد، مانند نور آفتاب که به آئینه تعلق دارد، و نوری که در آئینه مشهود است از خود آئینه نیست؛ بلکه از منبع دیگر ناشی می‌شود و وقتی آئینه می‌شکند، نور هم چنان باقی و برقرار است، روح در جسم، مانند همین آفتاب است که در درون آئینه منعکس است، وقتی ما خواب می‌بینیم انگار روح از بدن خارج شده است. این اصطلاحی است که ما به کار می‌بریم؛ ولی روح درون جسم نبوده است که خارج شود؛ بلکه منعکس بر جسم بوده است. وقتی در خواب هستیم می‌بینیم، به نقاط مختلف می‌رویم و در جاهای متفاوت سیر می‌کنیم، به طرفه العین از یک نقطه‌ای به نقطه دیگر پرواز می‌کنیم در صورتی که هیچ وقت در عالم بیداری این پرواز به این شکل نبوده است و امکان ندارد؛ زیرا روح دو سیر دارد؛ سیر روحانی و سیر جسمانی، در سیر روحانی، بدون هیچ بالی و توانی پرواز می‌کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رود؛ ولی در سیر جسمانی با حاملی حرکت می‌کند.

تصرف و ادراک روح انسانی بر دو نوع است: یکی بواسطه آلات و ادوات ظاهری است مانند؛ چشم می‌بیند، گوش می‌شنود و نوع دیگر، بدون آلات و ادوات ظاهری، بی چشم می‌بیند و بی

گوش می شنود. بی پا می رود و بی بال پرواز می کند. در خواب انسان مانند مرده است. نه می شنود و نه می بیند و نه حرکت می کند تمام قوای انسان مختل است؛ ولی از یک نقطه‌ای به نقطه دیگر می رود این حرکت سیر روحانی اوست مثلاً گاهی با اینکه چند نفر در خانه‌ای هستند؛ اگر خواب باشند، دزدی آید تا وسایل خانه را ببرد، بدون اینکه کسی متوجه شود؛ زیرا ممکن است همان لحظه ارواح در سیر روحانی خود باشند، چه بسیار مواقعی که مساله‌ای را در عالم بیداری نتوان حل کرد؛ ولی در عالم رویا حل می شود. بسیاری از اختراعات و اکتشافات و وقایع مهم تاریخی که همان ادراک روحانی و الهام درونی است، به دلش می افتد و اندیشه و آرمان‌های درست به ذهنش می رسد و هر آنچه را که قبلاً به آن می اندیشید و علاقمند بوده است، اسرارش در عالم رؤیا و گاهی از طریق گواهی دل بر او شکار می شود مثل نظریه نسبیت انیشتین یا مدل اتم نیلز بور فیزیکدان دانمارکی که در رؤیا به آن دست یافتند یا بسیاری دیگر با اختراعات و اکتشافات خود دنیای مدرن را متحول کردند.

بسیاری از مواقع، شخص خوابی می بیند که آثارش مدتی بعد همان گونه که در خواب دیده بود، ظاهر می شود. این رؤیاها، گاهی افراد را هشدار می دهد و آگاه می نماید تا واقعه‌ای

ناخوشایند را که در حال وقوع است و باعث استرس فرد می‌شود، جلوگیری نماید و گاهی هم باعث امیدواری فردی به زندگی‌اش می‌شود و او را در مسیر درست هدایت می‌کند. گاهی هم رویاها می‌تواند رابطه‌ای بین خدا و انسان باشد که فرد از طریق خواب، دریچه قلبش را به سوی عشق و محبت خداوند می‌گشاید. و از موهبت عشق خداوند بهره‌مند می‌شود.

اگر ما بخواهیم روح سالمی داشته باشیم باید به مانند آئینه باشیم تا شعاع آفتاب در آن منعکس شود و باید سعی کنیم آن را از نیروهای مخرب، آزاد سازیم که این نیروها در اطراف ما به صورت‌های گوناگون دیده می‌شود مثل؛ ریا، تزویز، ظلم و فساد، که همه اینها موجب ضعیف شدن قدرت روحانی‌اش می‌شود و برای اینکه آئینه وجودمان دچار غبار و زنگ گرفتگی نشود و روحی پاک داشته باشیم، باید اندیشه و آرمانها و نگرش‌های درست در ذهن داشته باشیم، تا نتیجه و ثمره‌ی درستی پدیدار شود.

وضعیت جسم هیچ تاثیری در روح ندارد. مثلاً شخص مریض می‌شود و بیماری‌های سخت مانند سرطان یا دستش قطع می‌شود، کلیه‌اش از کار می‌افتد، روح همیشه به همان حالت اصلی باقی و برقرار است، یعنی همان طوریکه که قبلاً خواب می‌دیداز

نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رفته است در حالت مریضی هم می‌رود، یعنی روح شخص بی‌آلایش و خالص در زمان بیماری هم قدرت خود را دارد، حتی ممکن است قدرتش شدیدتر هم بشود. وضعیت روح در آن عالم این‌گونه است، روح اگر در جسم نباشد، قدرتش بسیار شدیدتر است، روح مانند پرنده‌ای در قفس است. وقتی این جسم که قفس این پرنده است؛ اگر از بین برود، انگار قفس شکسته شد و پرنده آزاد گردیده است، بنابراین همه افرادی که از این جهان می‌روند مثل پرنده‌ای هستند که آزاد شده‌اند.

روح: پرنده

جسم: قفس

چرا در خواب کابوس می بینیم

روح ما در این جهان از طریق سیر روحانی خود که همان رؤیا است، از یک مرکز که همان نیروی الهی و غیبی است، هدایت می شود و اگر انسان خودش را در مسیر این نیروی غیبی و الهی قرار دهد، می تواند بسیاری از اتفاقات را پیشگیری نماید، و بسیاری از مشکلات را حل نماید در حقیقت این رویاها می تواند مواهب الهی باشد که در بعضی از افراد شدیدتر است.

اگر ما خودمان را در مسیر نیروهای مثبت و سازنده قرار دهیم مثل؛ عفو و بخشش، زیرا عفو و بخشش باعث کاهش فشار روحی و عصبی در افراد می شود و روح به مانند آئینه ای می شود که هیچ غباری ندارد و می تواند شعاع آفتاب را در خود منعکس نماید؛ ولی اگر در مسیر نیروهای مخرب قرار گیرد، مثل؛ استرس، ناراحتی،

بدبینی و شکاکی؛ این نیروهای مخرب می توانند بی رحم باشد و در ما احساس خطر ایجاد نماید و همین احساس خطر باعث می شود که ما بعضی شبها خواب های بد یا کابوس بینیم.

برای اینکه از شر خواب های بد رها شویم، اول باید آرمانهایی را در زندگی خود به وجود آوریم و آن آرمانها را از اندیشه های ناهماهنگ و سوء تعبیرات بزدائیم و از طریق بالابردن دانش و آگاهی خود، اندیشه ها و گرایش های ناسالم را از ذهنمان پاک و بعد دعا کنیم و باور داشته باشیم که حضور و قدرت خداوند در همه حال از ما حمایت می کند و بعد از دعا کردن به آسانی می توانیم تفکر درست را انتخاب نمائیم، وقتی طرز تفکر ما سالم باشد، بسیاری از نگرشها و گرایش های ذهنی ما عوض می شود و واکنش های ما انضباط می یابد و آن اندیشه های تلخ و ناله و فغانی که از احساس بی عدالتی سرچشمه گرفته و وجود ما را مسموم کرده بود را از بین برده و بجای آن افکار و اعمال درست و ثمره درست به بار می نشیند در نتیجه رفتار بسیاری از انسانها با ما درست می شود و یا اگر هم درست نشود، در کمال هماهنگی از زندگیمان بیرون می روند و این پالایش و زدودن و رها شدن باعث می شود که بسیاری از تجربه های دردناک از زندگیمان زدوده شود و دیگر کابوس در خواب نبینیم.

واقعۀ غم انگیز و قدرت شفا بخش رؤیا

قرائن حاکی از آن است که در سال‌های اخیر بازار تفرقه گرم شده است به گونه‌ای که تعصب و خصومت، جزء هویت حقیقی و فرهنگی بسیاری از افراد گشته است و جای شگفتی است این کهنه اندیشی در دنیایی که همه مرزهای جدائی فرو می‌ریزند، انسانهایی باشند که بجای پیام دوستی، پیام دشمنی را برنامه ریزی کنند در حالی که می‌توانستند وحدت و همبستگی ادیان را در بطن افراد پیروانند، می‌خواهم واقعۀ ای را برایتان بگویم که براستی برایم به یادماندنی و باورنکردنی است و در قلبم، بسیار اثر گذار بود. در آن روزی که به عقاید و باورهایم توهین شده بود و من چه جسورانه و بی‌باکانه یکی از حساس‌ترین اتفاقات دوران زندگی‌م را رقم زدم، روزیکه، در پارکی با جمعیت فراوان

همایشی برگزار شده بود که در میان این گردهمائی چیزی جزء ایجاد شکاف و تفرقه جلب نظر نمی کرد و جای تاسف است که این مجمع به وسیله یکی از کارگزاران و مدیران برگزار شده بود. در حالی که این مجمع می توانست تشویق عموم در ایجاد حس برادری و همدلی در میان پیروان ادیان باشد. من آن روز تمام وقایع و گفتگوهای ناخوشایند را از نزدیک دنبال می نمودم و اولین بار هم بود که چنین اجتماعی می دیدم که در آن آشکارا به عقاید دیگران توهین می کردند و برای من جای شگفتی بوده است در میان هزاران نفری که در این جشن شرکت داشتند. من بر این باورم که تنها راه برخورد با اینگونه مراسم و مجامع که تفکرات و خصوصیات ناصحیح و گفتگوهای نامناسب در آن وجود دارد، شرکت نکردن هموطنان و همشهریان عزیز در این گونه جشن و مراسم هاست و برای هیچ فردی شایسته نیست، در جایی که به افرادی از هم و وطنش توهین می شود، شرکت نماید و آگاهانه باعث تشویق رفتارهای مخرب آنها شوند، بلکه با دوری و احتراز کردن از چنین مجامعی به یک نوع آگاهی و درک مشترک از ایجاد تحمیل به عقاید دیگران برسیم و با ارج نهادن به تنوع آراء مانع یک عقاید همگونی و یک دست شویم. من در آن روز بدون توجه به تجارب گذشته ام که به حزم و احتیاط و ملاحظه

مصالح وقت و مقتضیات اجتماعی معتقد بود؛ تصمیم گرفتم در مقابل این حرف‌های توهین آمیز و دروغ‌های زشت سکوت نکنم و این را حق خودم می‌دانستم که از خودم دفاع کنم و آن پاکی و صفای قلبم و آن استعداد و توانائیها و تفکرات عالی را این چنین بی دفاع زیرپای این مجامع قرار ندهم و بتوانم بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و پست، حراست نمایم. وقتی شنیدم خانمی زیرچتر حمایت این برپا کنندگان مجمع از میکروفون در حال تهمت زدن به عقاید و باورهای من و توهین به بنیان پاک خانواده‌ها است، نتوانستم طاقت بیاورم، با یک اقدام غافلگیرانه و سریع بدون هیچ برنامه ریزی قبلی به طرف جایگاه رفتم تا میکروفون را از آن فرد بگیرم و امواج این طوفان را بشکنم که آنها راه را بر من بستند و سپس مرا به سمت دیگری هدایت نمودند، در همان حال که داشتم از پله‌ها پایین می‌رفتم با خود فکر می‌کردم که اگر این اقدام من خطراتی برای من داشت حتما خوابش را می‌دیدم، با این اندیشه مصمم به سمت جایگاه حرکت کردم تا مقاومت و مخالفت خود را ابراز نمایم. البته این عملکرد مرا باید از نظر زمان و مکان دید و تاثیراتی که از آن اقدام برای پیشرفت آینده بوجود می‌آید، باید سنجید، ولی اثرش در زمان حال بسیار ثمربخش بود و موجب گردید که دیگر اجتماعی

به این شکل بر پا نکنند. به هر حال، در آن روز من فکر می کردم که خداوند به مدد استعداد روحانی که در وجود من به ودیعه گذاشته است باید تلاش نمایم تا آن اندیشه های نادرست را به مسیر صحیح بکشانم و حقیقت را در مقابل کسانی که از تقلید بیزارند و دوست دارند هر چیزی را به دیده تحقیق بنگرند، نشان دهم و اگر در مقابل هزاران جور و جفائی که بر ما روا می دارند، سکوت کنیم، چه فائده از این موهبت الهی که خداوند در نهاد هر فردی گذاشته است. پس حداقل کاری که می توانستم انجام بدهم این بود که در مقابل این سیل ویرانگر تباهی اخلاقی بایستم؛ زیرا این گفتگو در جایی که افراد زیادی از اقشار مختلف جامعه نظاره گر هستند، موجب تباهی و فساد و ایجاد سوء رفتار نفوس می شود که در تعارض با اصول اخلاقی و روحانی است و حتی ممکن است روابط خانواده ها و معصومیت و صفای آنان را آشفته و متزلزل نماید. بدیهی است هر ناظر منصفی به تاثیر مخرب این اقدامات چشم فرو نمی بندد و بر اثرات غم انگیز آن گواهی می دهد. حتی شرکت کردن در این مجامع را بر عموم افراد تحریم می کند. به محض پایان یافتن این گردهمایی، اجازه گرفتم و به حضور برنامه گذار رفتم و به او اعتراض کردم و گفتم شما به جای جلوه گر ساختن حقایق ادیان و عقایدشان و اصول

مشترک بین آنان، یک انسان را در شرایطی قرار می‌دهید که او جلوی هزاران نفر برای اینکه دیگران را علاقمند به شنیدن گفتار خود نماید. تهمت و دروغ‌هایی بزند که خانواده اش هم بخشی از آن تهمت‌ها قرار می‌گیرند. در اینجا شما باید پاسخگوی نیازهای مردم باشید؛ نه اینکه با پایین آمدن سطح پیام و محتوای برنامه خود، تمام نظام‌های ارزشی و اخلاقی را از بین برده تا بتوانید چند صباحی بینندگان برای خود دست و پا کنید، اقدامی که از اخلاق و انسانیت بدور و به نوعی تجاوز به روح تمام انسانها در کل جامعه است، در حالیکه شما می‌توانستید با برپایی این مجامع تفاهم و نزدیکی میان مردم یک جامعه؛ صرف نظر از اینکه چه باور و عقایدی دارند را با خود به ارمغان می‌آوردید. این صحبت من چنانکه انتظار می‌رفت، مورد قبول قرار نگرفت و ایشان از روی تعصب به ضدیت در جواب من گفت از کجا معلوم ما با شما هم این کار را نکردیم. با این حرفش انگار چیزی در درونم شکست و من تا مدت‌ها آثار ناخوشایند آن را تجربه می‌کردم و نگران می‌شدم و همین نگرانی موجب بیم و هراس من می‌گردید. تا اینکه شبی در رؤیا دیدم من در نقطه‌ای از خیابان ایستاده‌ام در حالی که لباس من که عبارت بود از پالتو و روسری و شلوار که همه به رنگ آبی بود و همین رؤیا این باور را در من

ایجاد نمود که من انگار عضو خانواده جامعه‌ای هستم که مورد محبت همه است، زیرا رنگ آبی، خدمت و محبت را در ذهنم تداعی میکرد، و بهمن می‌گفت ضرورتی ندارد که با جامعه پیرامون خود، بخواهید از طریق هم‌رنگ شدن، سکوت کنید؛ بلکه نقطه مقابل آن طرز فکر که همان خلاف جهت آب شنا کردن است، حرکت نمایید و معاشرت کنید.

اینکه رؤیا چقدر می‌تواند در زندگی ما تاثیر داشته باشد، به درک ما و اعتماد و اعتقاد ما بستگی دارد، اگر آگاهانه باشد مسلماً ثمرات خوب دارد و از راه‌های بی‌شمار و گوناگون می‌تواند هدایت‌مان نماید. مثلاً رنه دکارت سه خواب دید که زندگی او را در آن زمان و همین‌طور دنیای ما را متحول کرد، این خواب‌ها، بویژه سومین آنها به او انگیزه داد تا درباره ذات حقیقت تحقیق کند، بنابراین همه افراد با شناخت بهتر رؤیاها می‌توانند اندیشه‌شان را برای یافتن موهبت عظیم‌تر باز نمایند. خانمی کارمند که در بانک کار می‌کرد با همسایه‌اش اختلاف پیدا کرد از آنجائی که بیشتر اختلافات از مسائل کوچک شروع می‌شود و دست‌او‌ب‌دست می‌شود، برای ادامه مخاصمات بیشتر و اختلافات بزرگتر، تا جائی که دوستیها به دشمنی‌ها تبدیل

می‌شود. او گفت وقتی دوستی ما که سال‌های متمادی از آن

می‌گذشت به دلیل یک سوء تفاهم کوچک به دشمنی تبدیل شد؛ آن چنان باعث ایجاد غم عمیق درونی در من شد که تاثیر بسیار زیادی در تغییر وضع و کیفیت حالم داشت، از هر دری وارد می‌شدم، این اختلافات از بین نمی‌رفت و هر کدام در مسیری مجزا افتادیم و ایجاد دوستی دوباره تحت تسلط و کنترل هیچ یک از ما نبوده است، زیرا هیچ کدام از ما حاضر به گذشت نبودیم و براساس محبت، بخشش، گذشت و چشم پوشی از معایب همدیگر تلاش نمی‌کردیم تا بتوانیم دوستی‌ها را دوباره برقرار کنیم، این دشمنی و اختلاف و خصومت برای من زندانی شده بود که من خود را درون آن حبس می‌کردم و موجب استرس من می‌شد، هر کدام از ما داوری نادرستی در حق همدیگر می‌کردیم، یک روز که تصمیم داشتم در مقابل او هر آنچه که در دلم است به او بگویم، صبح که بیدار شدم، همسرم گفت دیشب من خواب دیدم که جلوی ماشین ما را کسی شکسته است به نظر چکش زدند ماشین ما را خرد کردند، وقتی این حرف را از همسرم شنیدم آنچنان تحت تاثیر وقوع این حادثه واقع نشده قرار گرفتم و مایوس شدم که انگار حاکی از تعرض و آزار بی رحمانه بود و با این خواب تصمیم گرفتم نگاهی دقیق‌تر و بدون تعصب به رفتارم نظر بیاندازم و به اصطلاح به بررسی عملکرد خود پردازم

تا بتوانم پل‌هایی را که پشت سرم خراب شده است را درست کنم و فصل تازه‌ایی را در روابط با ایشان شروع کنم، تا محکوم به تکرار اشتباهات گذشته نشوم و بتوانم از آن زندانی که برای خود ساخته‌ام، بیرون بیایم و احساسات خودم را تحت کنترل دریاورم و دیگر او را مسبب اختلاف ندانم و با آگاهی واقع بینانه و صادقانه به حال و درد او آگاه شوم و علت رفتار او را درک نمایم تا بتوانم از در صلح و دوستی وارد شوم و عشق و محبت و صبر و حوصله را پیشه خود سازم و عفو و بخشش را سرلوحه زندگی خود قرار دهم در نتیجه ایجاد تغییرات اساسی در کردار و افکار من نتیجه داد و نوع رفتار او با من بهتر شد. بطوریکه احساسات درونی و مثبت جایگزین احساسات منفی شد و ما بعد از مدتی مثل سابق دوست شدیم و همه چیز به فراموشی سپرده شد و آرامش و آسایش دوباره به روابط میان ما برگشت.

عواقب توجه نکردن به رؤیاها

رؤیاها به مانند چراغی است که راه را نشانمان می دهد و مانند یک راهنمای دلسوز هدایتمان می کند و ما را از نابخردی های کوچک و بزرگ بر حذر می دارد، ضرورت آن مرا واداشت که به جزئیات آن پردازم تا با بیان سرگذشت دیگران، افراد متوجه اهمیت آن بشوند.

خانمی برای من از زمانی گفت که به علت ضربه های اقتصادی و روانی ناشی از بیکارشدن همسرش از کار که برایش پیش آمده بود و او را در یک فشار روحی و عصبی قرار داده بود. او گفت شبی که فردایش می خواستم به آرایشگاه بروم، خواب دیدم که مانند و شلوار زیبایی را که تازه خریده بودم، به تن دارم که پشت آن دو رنگ و سفیدک زده است. وقتی بیدار شدم خدا رو شکر کردم

که این فقط یک خواب بود که من دیدم ولی این هشدار را جدی نگرفتم و اهمیت ندادم فردایش به آرایشگاه رفتم از قضا آن مانتو و شلوارم را پوشیدم آرایشگر وقتی پیش بندم را بست و من بدون توجه به آن که نکند یک قطره رنگ به آن بپاشد، نشستم و بعد از رنگ شدن موهایم و رنگ ساژ شدن آن بی خبر از وقایع رخ داده و با قدردانی و سپاس به منزل برگشتم، اینک مجسم بفرومائید با دیدن آن مانتوی دو رنگ شده چه حالی به آدم دست می دهد. به محض دیدن آن و اوضاع و شرایط مالی و حسرتی که بر جای مانده بود. این حسرت و محرومیت، عمیقا مرا آزرده کرده بود و شادی مرا به یاس مبدل ساخت در حالی که اگر به خواب توجه میکردم و هشدار را جدی می گرفتم با رنگ شدن موهایم می توانستم یک احساس درونی خوب و شاد و ظاهری بهتر داشته باشم و در نتیجه اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم، این تجربه اگرچه گذشته را عوض نمی کند ولی می تواند عبرت و تجدید نظری برای زندگی بهتر در زمان حال و آینده باشد.

مادری بعد از تجربه مصیبتی که برایش پیش آمده بود و بسیار افسرده و اندوهگین بود، برای من گفت، شبی خواب دیدم که سه تا روسری قرمز دارم که هر روز یکی از این روسری های قرمز را به سرم می بستم، وقتی بیدار شدم، نگران شدم که این چه

خوابی بود؛ ولی اهمیت ندادم تا اینکه بعد از مدتی دامادم به رحمت خدا رفت و بعد از دامادم همسرم و بعد پسر من به فاصله کمی از هم از این دنیا رفتند و من برای هر کدام از این عزیزان علی‌رغم تلاطمات روحیم باید در مراسم خاکسپاری آنها شرکت می‌کردم، هر کسی می‌تواند تصور این وضعیت دردناک را داشته باشد که چطور من تا مدت‌ها به حالت ناامید و دلمردگی زندگی می‌کردم. وقتی که او داشت برای من صحبت می‌کرد و شکوه و گله از روزگار داشت، من به این فکر می‌کردم و باور داشتم که ما می‌توانیم بسیاری از قضا و قدرهایی که معلق هستند پیشگیری نمائیم مثل این چراغی که روشن است که اگر جلوی وزش باد گذاشته شود، خاموش می‌شود. از این رو محافظه و ملاحظه و احتیاط لازم است و دیگر اینکه با توسل به ذیل دعا می‌توان بسیاری از قضا و قدرهایی که معلق است، پیشگیری کرد ولی اگر قضای الهی محتوم باشد یعنی حتمی باشد، تغییر و تبدیل و تاخیر در آن نیست حتماً واقع می‌شود، ولی در قضا و قدرهای غیرمحتوم با دعا کردن، خداوند متعال هر آنچه را که باعث نامرادی آدمی می‌شود، از زندگی او حذف می‌کند. ای کاش به جای خم شدن در مقابل تجربه‌های ناخوشایند و دردآور، از دعا، از این داروی الهی استفاده می‌کردیم؛ هم می‌توانستیم زندگی

سالمت و شادتر داشته باشیم و هم از اتفاق‌های ناخوشایند جلوگیری می‌کردیم، حتی اگر زمانی نمی‌توانستیم کاری از پیش ببریم به جای گله و شکایت ناکامی‌های دنیا، آن را نوعی حکمت الهی دانسته که خداوند برای آزمودن ما برای ما پیش آورده است تا ما بتوانیم از شکست‌هایمان در مقابله با مشکلات به اعمال سازنده تری دست بزنیم که باعث آرامش روحی ما بشود. در حالیکه بسیاری از افراد با نارضایتی زندگی می‌کنند و در یک حالت رنج و عذاب با مشکلات کنار می‌آیند. بسیاری دیگر از انسانها با افزایش سطح آگاهی و دانش خود با دعا کردن و صبر نمودن در مقابل سختیها، راه تمام موهبتها را به سوی خود می‌گشایند و نعمت و برکت‌های بی‌کران را به سوی خود سرازیر می‌کنند. شرح و وصف مصیبت‌ها زیاد است؛ ولی خداوند همه را به صبر و شکیبائی در ناملازمات زندگی دعوت نموده است، پدری زحمتکش و مردی محترم و مورد احترام که در یک مغازه بزرگ لوکس فروشی با برادرش شریک بود، گفت؛ زمانی پسرم تصمیم گرفت به مهاجرت به خارج از وطن به عنوان پناهنده و چون یا مهاجر در کشوری دیگر برود تا در آنجا اسکان یابد. و چون راه‌های سفر هوائی بسته شده بود، رفتن از ایران به یاری گذر دهندگان از طریق کشورهای هم‌مرز صورت می‌پذیرفت. شوق و

ذوق او برای رفتن موجب گردید که من راضی به رفتنش شوم. در حالی که اثرات غم‌انگیز رفتنش را می‌دیدم؛ زیرا از یک طرف نگران وضعیت او در خارج از کشور و دل‌تنگی‌هایی بودم که بعداً به سراغم می‌آمد و از طرف دیگر، حوادثی که ممکن بود در بین راه برای او اتفاق بیافتد.

قبل از رفتن و عازم شدنش، شبی خواب می‌بینم که در میان صحرایی هستم که جوی‌های باریکی آن صحرا را به دو قسمت تقسیم کرده است و من می‌خواهم از این طرف جوی به آن طرف جوی بروم؛ ولی تا قدم از قدم برمی‌داشتم، نمی‌توانستم پایم را به آن طرف ببرم با اینکه خوابم را نشانه رفتن و بازگشتن او می‌دانستم برای ایجاد یک فضای سالم و شاد تا او با بهره‌مندی از این فضای شاد بتواند راهی شود از رؤیا و خوابم به کسی نگفتم، او که به صورت قاچاقی در حال عبور کردن از مرزهای زمینی بود در بین راه در بدو امر دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد، بعد از چند ماه زندانی شدن با زحمات بسیار و با کمک دوستان بعد از مدتی آزاد می‌شود و به شهرش باز می‌گردد و من به خود می‌گویم ای کاش با این خواب حداقل برای مدت زمان کوتاهی مانع رفتنش می‌شدم تا صدمات و اثرات ناشی از آن زندان و مشکلاتش را تجربه نمی‌کرد.

طلب تائید از رؤیا

سالها قبل داستان دختر جوانی را شنیدم؛ او می گفت: مراسم ازدواج ما در یک روز بهاری برگزار شد، آن زمان دوران انقلاب بود، دورانی که در آن نقشه بزرگ الهی در حال وقوع بود دوران تحول و دگرگونی و قوایی که بوجود می آورد بشر را به سوی سرنوشت خویش می راند، و یکی از مهمترین مشخصه انقلاب، پرتلاطم بودن اوضاع است که کشور در همه زمینه ها دچار دگرگونی و تغییرات می گردد. به همین دلیل، بسیاری از والدین سعی می کردند شرایطی فراهم نمایند تا فرزندانشان زودتر ازدواج کنند؛ زیرا ازدواج را دژ محکمی می دانستند در مقابل امتحانات سخت؛ که چون طوفان های سهمگین بر آن بگذرد همچنان مقاوم است. او می گفت زمان که فرد مناسبی برای ازدواج را یافتم و مقدمات

ازدواج فراهم گردید این امر در هر محلی به سبک و روش خاص خودش صورت می‌گیرد. بعد از انجام گفتگوها و برنامه ریزی برای نامزدی باید مرحله به مرحله پیش می‌رفتیم تا شرایط و موقعیت فراهم شود در این میان مشکلی پیش آمد که موجب دودلی من گردید که باید با حکمت و وسعت دید و درایت حل می‌شد تا شرایط برای یک ازدواج موفق آماده شود؛ ولی من باید این نکته را در نظر می‌گرفتم موازین و شرایطی که من دوست داشتم و رعایت می‌کردم و از همسر آینده ام انتظار رعایت آن موازین و شرایط را داشتم؛ تفاوت قائل می‌شدم. ولی در آن لحظه به خاطر صلاح و مصلحت زندگی آینده ام باید خیلی حساس و دقیق عمل می‌کردم و تصمیم مناسب و بجائی می‌گرفتم تا مرتکب اشتباه نشوم و در آینده دچار پشیمانی نگردم و از طرفی دیگر، قلبم گواهی می‌داد که آینده این ازدواج درخشان و مفید و بادوام است. بنابراین به رؤیا در خواب متوسل شدم؛ زیرا می‌دانستم روح انسانی در حین تفکر و تأمل، آگاه و تقویت می‌شود و اموری که از آن آگاهی ندارد برای او آشکار می‌شود و یا اگر مشکلی پیش آید که مایل به حل آن هستیم و مشتاق مساعدت و کمک از طرف خداوند هستیم، اول باید دعا کنیم و بعد درباره آن تفکر و تعمق نمائیم و مطمئن باشیم که درها باز می‌شوند

و جواب مناسب می‌گیریم بنابراین قبل از خواب وضو گرفتیم و به ساحت حق دعا کردم که هر آنچه را در رؤیا به من الهام شود همان را قبول نمایم. در خواب دیدم که پیراهن سفیدی که شبیه به پیراهن عروسی است و برای من تهیه شده است بالای درخت است و به نظرم در خواب آن درخت، درخت انار یا چیزی شبیه به آن است. بعد از این رؤیا فهمیدم که این ازدواج در دراز مدت موفق خواهد بود و نتیجه مفید و بادوامی از آن حاصل می‌شود. بنابراین، اگر کسی از اوضاع و شرایطی نامساعد و در تصمیم مردد باشد، باید دعا کند و اوضاع هر چقدر هم سخت باشد، خداوند جواب آن شرایط بغرنج را به ما می‌دهد البته وقتی که خود را به خدا بسپاریم اغلب مسائل دشوار حل می‌شود و یا اگر حل نشود ما را به درک آن نزدیک می‌کند، خداوند منبع نهائی سعادت نوع بشر است.

همه افراد احتیاج دارند از طریق مشاوران معنوی و الهی گرفتاری‌های خود را سرو سامان دهند و یا از اتفاق‌های پیش رو جلوگیری نمایند.

مادری برای من تعریف می‌کرد؛ دخترم باردار بود و من با شادی بسیار که صاحب نوه می‌شوم، همان شب در خواب دیدم نوه‌ای دارم که یک بلوز سبز به تن دارد و حدوداً دو ساله است

او پسری بازیگوش که می‌رود و می‌آید و من سرخوش از این صحنه ام، وقتی بیدار شدم، به خود گفتم انشاء الله به سلامتی بچه سالمی متولد می‌شود؛ زیرا رنگ سبز را علامت زندگی و فعالیت می‌دانستم، چند روز بعد از بیمارستان به من زنگ زدند که دخترتان در بیمارستان است، من سراسیمه به بیمارستان رفتم، دیدم دخترم دچار خونریزی شده است. رفتم کنار او در حالی که او ناراحت بود و نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است، با دکتر صحبت کردیم، دکتر به ما توصیه کرد که بهتر است بچه را نگهدارید؛ ولی باز خودتان هر طور صلاح می‌دانید، تصمیم بگیرید.

بنابراین، آنها باید قبل از هر چیز به ادامه دوران حاملگی یا سقط جنین تصمیم می‌گرفتند چون جنین، انسان بالقوه است نمی‌توان در مورد آن سهل‌انگاری نمود زیرا روح و عقل در نطفه در عالم رحم وجود دارد؛ ولی مکتوم است و بعدها ظاهر می‌شود. دخترم گفت ما حاضر به ریسک کردن نیستیم و نگرانیم، نکند این بچه با نقص متولد شود، یا متولد نشده بعد از مدتی از دست برود؛ ولی من آن لحظه، آن چنان امیدوار بودم و ایمان و اطمینان داشتم به رؤیایی که دیده بودم، آنها را تشویق نمودم و مطمئن می‌گفتم، بچه سالم است و نگرش بدارید و سالم هم متولد

می شود، اگر چه که در این مدت گاهی از درون دلهره داشتم که نکند در این تصمیم و عمل نیک دچار اشتباه شده باشم، در مقابل باز فکر می کردم که آن لحظه با آن شیوه برخورد درست ترین تصمیم بود که در آن لحظه حیاتی گرفتم و باور قلبی من به خوابی که دیده بودم به قدری در من اطمینان ایجاد کرده بود که نگران عواقب آن نبودم، این تجربه ای بود برای من که هیچ وقت آن را فراموش نکردم. امروز او، آن نوجوانی است که حضورش تسلی بخش و وجودش آرامش بخش است برای ما.

تجربه کمک گرفتن از رؤیا

خانمی برای من از روزی گفت که صدها و یا هزاران از مهاجران که از تجارب شخصی خود به آن گواهی دادند، او می گفت: زمان زیادی از آن سالها می گذرد، الان که دارم برای شما این قضیه را تعریف می کنم، آن حالت سردرگمی که در آن زمان داشتم رابه خاطر می آورم و هرگز فراموش نمی کنم. آن زمان به فکر مهاجرت به خارج از کشور بودیم، به کشوری که بستگان و اقوام ما آنجا بودند؛ ولی به دلایلی برنامه ها هر بار بهم می خورد و در این تصمیم پرفراز و نشیب که انرژی و آرامش را از ما می گرفت، تصمیم گرفتیم که رهسپار شویم و این تصمیم را با بچه ها در میان نهادیم که موجب شور و شوق فراوان آنها گردید؛ ولی از یک طرف، خطر از دست دادن کار و برنامه فروش خانه و از

طرف دیگر، دور شدن از وطن و دل‌تنگی‌های آن و شروع دوباره زندگی که هرکدام دلیلی برای من بودند که موج غم و درد را در وجودم برمی‌انگیخت.

مقدمات سفر از هر لحاظ فراهم به نظر می‌رسید. با کمک یکی از دوستان تصمیم گرفتیم خانه را بفروشیم، بعد از آمدن خریدارهای مختلف و به توافق نرسیدن، از فروش منزل پشیمان شدیم، بعد درصدد آن شدیم که منزل را به صورت رهن به یکی از بستگان اجاره بدهیم. بعد از چند روز که گذشت و ما هیچگونه خبری از مستاجر در مورد رهن منزل دریافت نکردیم، به ناچار به او تلفن کردیم؛ اما تنها خبری که توانستیم دریافت کنیم این بوده است که او از رهن منزل پشیمان شد در حالیکه در این مرحله ذوق و شوق بچه‌ها برای رفتن به خارج هر روز بیشتر می‌شد، از طرف دیگر، مشکلات و گرفتاریهایی در راه رسیدن به اهدافمان سر راه ما سبز می‌شد؛ که باعث دلشوره و نگرانی ما می‌شد و تاثیرات عمیقی در زندگی ایجاد کرده بود طوریکه حکم فرورفتن کشتی در دریا را پیدا کرده بودیم و نمی‌دانستیم چه تصمیمی باید بگیریم و من از این به هم خوردن نظم و فشار بیرون از انتظار که از اطراف بر من وارد می‌آمد و از طرفی راضی نبودن همسرم که زیاد به مهاجرت مایل نبود و احساس خطری که ناشی از این

عوامل به من دست می‌داد، باعث فشار روحی و عصبی من می‌شد که در نتیجه تاثیر این عوامل مرا دودل کرده بود، در حالی که مردد بودم و پشیمان، همان شب در خواب دیدم که روسری‌های بچه‌ها را به دستم گرفته‌ام و دارم پرواز می‌کنم به قدری این خواب برای من حیرت‌انگیز و جالب بود که در این موقعیت دشوار به کمک آمده بود از همان ساعتی که بیدار شدم به همسرم پیشنهاد دادم که بهتر است مهاجرت نرویم که با استقبال او روبرو شدم، شادی از همسرم و مقاومت از بچه‌ها تا در نهایت بچه‌ها تسلیم شدند. این رؤیا مرهمی بود بر آن آشفتگی و بهم‌خوردگی نظم. فرزندانم، آرام آرام شرایط را پذیرفتند و هماهنگ و همدل همکاری کردندگویی همه چیز آن چنان هموار شده بود که اصلاً از ابتدا هیچ مشکلی وجود نداشته است. بعد از مدتی، هر کدام از ما در جهت رشد و پیشرفت تازه‌ایی گام بر می‌داشتیم، فرزند بزرگم به کلاس‌های تقویتی رفت و همان سال در کنکور شرکت نمود و در رشته‌ای که مورد علاقه اش بود، قبول شد و فرزند دیگرم چند سال بعد در کنکور شرکت کرد او هم با رتبه‌ی خیلی خوب موفق گردید و هر کدامشان به طرز اعجاب‌انگیز و عالی که به تصور نمی‌آمد در شغل خود موفق شدند و من با خودم فکرمی‌کردم که اگر آن شب رؤیای معجزه‌وار را

نمی دیدم، در نهایت با سختی های زیادی می رفتیم؛ ولی تجربه تلخ آن چقدر می توانست غم انگیز باشد، به خصوص هم ممکن بود که همسرم برمی گشت و من موهبت و امنیت یک زندگی شاد را از دست می دادم و معلوم نبود آیا فرزندانم می توانستند تحصیل کنند و یک زندگی موفق را تشکیل بدهند، به هر حال نتایج نرفتن ما به مهاجرت سبب مسرت فراوان و شکرانه، بسیار است که هر عضوی از ما با این رؤیا توانستیم به عالیترین شکل سهم خود را از خوشبختی و آزادی و آسایش بگیریم و من آزادی و آرامش و پیشرفت عزیزانم را مدیون همان رویایی می دانم که در یک شرایط طاقت فرسا کمک نمود تا بصورت سنجیده و آگاهانه راه خودمان را در زندگی دنبال کنیم و موفق شویم.

تحقق رؤیاها در بیداری

دوستی برای من از خاطرات منفی و ناخوشایند زندگی خود می گفت. زمانی که دو فرزندم که یک پسر و یک دخترم ازدواج کردند. مدتها از ازدواجشان می گذشت و خبری از باردار شدن دخترم و عروسم نبوده است. درحالی که بسیاری از دوستانشان که همزمان با اینها ازدواج کرده بودند، دارای فرزند بودند. و همین امر موجب افسردگی من شده بود و به آنها همواره گوشزد و اعتراض می کردم. هم زمان دعاهم می کردم، تا اینکه در یکی از این شبها که ناامید بودم، خواب دیدم که من دو جفت گوشواره دارم یکی را به دخترم و دیگری را به عروسم دادم، با این رؤیا انگار برای من دری باز شده بود و من آن را علامت روشنی دانستم که به زودی برای من روزنه امید گشوده می شود. اگرچه که مدت

زمان زیادی گذشت که آنها صاحب فرزند شدند ولی من با این رؤیا در کمال آمادگی و اشتیاق می رفتم تا بهترین و گرمی ترین دوران زندگی را با موفقیت و آرامش بگذرانم، اگرچه این تغییر مسیر مستلزم یک نگرش جدید تو زندگی بود؛ ولی در آن زمان تنها مسئله مهم و حیاتی در نظر من، نوه دار شدن بود. بعد از اینکه عروسم باردار شد دیگر مطمئن شدم که دخترم هم به دنبالش صاحب فرزند می شود بعد از مدتی، آنها هر کدامشان صاحب دختری گشتند و آن گوشواره های زیبایی را که در خواب دیدم، چقدر برازنده دختران عزیزشان بوده است. این گونه بود که خواب من تعبیر گشت و من همواره شاد بودم و این شادی و امید باعث سلامتی و بهبود روحیه من گردید و تعادل به زندگی من برگشت؛ زیرا به علت فشارهای عصبی که داشتم ناشی از اضطراب و ناامیدی بود، باعث می شد که به فرزندانم اعتراض نمایم و همین اعتراض موجب کدورت و اختلاف میان ما می شد. خوشبختانه بعد از مدتی با روحیه تازه ای که از طریق دعا کردن و افزودن دانش و آگاهی به دست آورده بودم، توانستم یک روابط صمیمی و دوستانه با فرزندانم پیدا کنم که موجب آرامش خاطر می گردید و برای من این روابط و محبت متقابل بسیار مغتنم و گرانبها بود و به زندگی من رنگ و جلایی تازه می بخشید

و یاری می‌کرد تا افکار و عقاید پراکنده و منفی را در قبال زندگی و محیط و اطرافیانم سرو سامانی دهم و مسئولیت واقعی خودم را نسبت به خدمت و محبت به دیگران کاملاً درک نمایم و بعد از گذراندن آن شرایط و فهمیدن مسئولیتم به وضوح احساس کردم که تولد معنوی و روحانی یافته‌ام.

((جبران خلیل جبران چقدر زیبا گفته است، او برای رهایی بخشیدن فرزندان گفته است، فرزندان‌شان از آن شما نیستند، آنان پسران و دختران زندگی برای زندگی اند آنها از طریق شما می‌آیند، اما نه از شما و هر چند که از شما هستند، از آن شما نیستند شاید تن آنان را ماوا دهید، اما نه جان‌شان را شاید بکشید همچون آنها باشید، اما نکوشید، آنان را چون خود کنید.))

بعضی از والدین به خاطر محبت و احساس مسئولیت یا شاید احساس تملک خود خواهانه که خوشبختی و آبروی فرزندان را خوشبختی و آبروی خود می‌پندارند، باعث رنجش فرزندان و مقاومت آنان در مقابل خود می‌شوند. البته هر فرزندى احترام به والدین را وظیفه خود می‌داند

برای این که آرامش و آسایش داشته باشیم واز هر گونه مشکلات ذهنی و جسمی رها باشیم، باید دیگران را آزاد و رها کنیم حتی اگر آن دیگران فرزندان ما باشند تا آنان خود از هر راهی که صلاح

می دانند، زندگی و حرکت نمایند، و برای رسیدن به هم بستگی و محبت باید همیشه صبر و بردباری و چشم پوشی را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

خانمی خانه دار که ماهها نگران بیماری همسرش بود، سعی میکرد به توصیه های پزشکان عمل نماید و هر دستوراتی که می دهند را انجام دهد تا همسرش هر چه زودتر سلامتی اش را دوباره بدست آورد.

آنها بعد از مراجعه به پزشک های مختلف دریافتند که نه درمان های پزشکی به دادشان می رسد و نه درمان های طبیعی و سنتی. و چنین به نظر می رسید که هر چه آنها به بیماری بیشتر می چسبند و بیشتر درگیرش می شوند؛ کمتر نتیجه می گیرند؛ به همین دلیل آنها دیگر هیچ امیدی به دستورات و نسخه های دکتر معالیشان نداشتند و دیگر قطع امید کرده بودند. او می گفت: من شبی خواب دیدم که همسرم خیلی ناله می کند، او در خواب به همسرش می گوید تو مریض نیستی، به خودت تلقین می کنی که مریضی با این رؤیا و خواب من به خود آمدم که باید به همسرم کمک نمایم تا او را در مسیر درست همراهی کنم و حامی و پشتیبان و دوست خستگی ناپذیر و سپری مستحکم برای او باشم تا او بتواند بیماری اش را که از لحاظ ذهنی به

آن وابسته شده‌است را رها کند، زیرا سلامتی در رهایی است، وابسته شدن آدمی از لحاظ ذهنی به بیماری باعث می‌شود او مثبت فکر نکند، برنامه‌های متنوع و شاد برای خود ایجاد نکند همین شاد نبودن و مثبت فکر نکردن و برنامه ریزی برای آینده نداشتن؛ اگر فرد بیمار باشد، بیماری اش را مضاعف می‌کند و اگر بیمار نباشد انرژی ذهنی و فکری او را تحلیل می‌برد، بنابراین ذهن می‌تواند بیماری یا سلامتی بیافریند. در حقیقت او با این رؤیا توانست موضوعی را که در عالم بیداری، پزشک‌های مختلف نتوانستند درمانش را تشخیص دهند او در رؤیا و خواب بیماری همسرش را تشخیص دهد و این مشکل را حل نماید و به او کمک کرد تا همسرش تمام افکار منفی که در ذهنش ساخته بود رها کند و به فراموشی سپرد و به نوعی سبکی و رهایی در خود ایجاد نماید تا شادی و کامیابی را دوباره به زندگی خود بازگرداند.

قدرت الهام بخش آرزوها

در گفتگو با بانوانی که دوست دارند فرزندانشان ازدواج کنند و دارای نوه بشوند، دریافتم که سرو سامان گرفتن بچه‌ها اولویت مهم زندگی بیشتر خانواده‌هاست، خانمی که دوست داشت نوه‌های زیادی داشته باشد، تجربه خودش از رویا را برای من گفت. شبی من در خواب دیدم که سه تا نوه دارم در حالی که من در بیداری فقط یک نوه دختر داشتم؛ ولی در رؤیا دیدم، سه تا نوه دارم که نوه اول من به مدرسه می رود و دو نوه دیگر که هر دو پسر بودند یکی حدوداً ۹ ماهه از یک دخترم و نوه دیگر که کوچیکتر بود، از دختر دیگرم، که همگی در منزل ما بودند. درست تعبیر این رویا را من پنج سال بعد در عالم بیداری دیدم. یادآوری این رویا یک تصویر روشنی بود از آنچه که قبلاً پیش

گوئی شده بود من با تجربه‌ای که از گفتگو با افراد مختلف داشتم به این نتیجه رسیدم که انسانها آنچه را که در درونشان به آن فکر می‌کنند یا رویای آن را دارند، ناخودآگاه آن را جذب می‌کنند؛ زیرا همان قدر که جایگاهمان را طرز تفکر ما شکل می‌دهد، آرزوهای ما را هم آنچه که در ژرفای درون ماست تحقق می‌دهد، مثلاً اگر خانواده‌ای دوست داشته باشند که بچه‌ها حتماً باید ازدواج کنند. تشکیل خانواده بدهند، بچه دار شوند، ناخودآگاه آن را متحقق شده می‌بینند، زیرا آن را در درون خود جذب نموده‌اند. در حقیقت هر آنچه را که آرزوی آن را در ذهنمان تصور می‌کنیم می‌توانیم داشته باشیم ولی شروطی دارد. اولاً باید بدانیم که آیا تحقق آن آرزوها برای ما خوب است. دوم: این که آن آرزو درست و بجا باشد، که برای دریافتش دعا می‌کنیم. ممکن است چیزی را با اصرار زیاد از طریق دعا به دست آوریم اما بعد از سالها دعا کنیم تا از شر آن خلاص شویم. سوم: زمان برآورده شدن آرزوها مهم است که زمانش مناسب باشد. اگر زودتر باشد ممکن است باعث درد و رنج بیشتر شود و اگر دعایی می‌کنیم برای تحقق آن آرزوها باید بدانیم آن آرزوها هم برای فرد و هم برای جامعه مفید باشد، مثلاً آرزو کند که پولدار شود، اگر همه بخواهند پولدار شوند، امور کشور معوق می‌ماند و هیچ

کس تن به کارهای سخت نمی دهد؛ ولی در هر صورت با دعا کردن برای آرزوها سبب می شود که لطف خدا شامل حالشان شود و خداوند بسیاری از خواسته های کوچک انسان ها را برآورده می سازد تا افراد اهمیت دعا را در زندگی خود درک کنند و برای کارهای بزرگتر هم به سوی خدا بروند و اگر به مصلحت فرد و جامعه باشد، خداوند حتما خواسته آنان را برآورده می کند.

کمک گرفتن از رویا برای غلبه بر ترس

مفهوم واقعی رؤیا را که در خواب بر فردی جریان و سریان می یابد، زمانی درک می کنیم که سرگذشت واقعی افراد را بشنویم و بخوانیم، ارزشی و اهمیتی که آن سرگذشت ها دارد، ما را نسبت به دریافت درک و فهم آن قادر می سازد زیرا رؤیاها، بخشی از حقایق حیات ما هستند؛ که مقاصدشان در زندگی و افکار ما حضور دارند. من در نقطه ای از زمین زندگی می کردم که مردم آنجا از لحاظ اعتقادی مومن؛ ولی متعصب بودند و از طرفی روشن فکر و همواره در جستجوی حقیقت بودند. به همین دلیل من حق خود و آنها می دانستم که آنها را از عقاید و باورهای خود آگاه نمایم و با اشتیاق و تعهدی که در من وجود داشت، با ترویج روحانیت و معنویات از طریق حسن معاشرت و مراورده،

رفع سوء تفاهم کنم؛ ولی همیشه در وجودم یک ترس پنهانی بود چون اطلاعات دقیق و درستی از اهالی محل نداشتم، به همین دلیل نگران بودم که نکند به دلیل بسیاری از آنچه گفته می شود در میان افراد بحثی صورت بگیرد و باعث تحریک افکار عمومی شود و هیجان و التهاب در میان اهالی برپا شود و همین باعث بیم و هراس من می شد و مرا از لحاظ فکری و ذهنی در وضعیت ناخوشایند و نامطلوب قرار می داد تا اینکه شبی هنگامی که در رختخواب استراحت می کردم به خواب رفتم، در خواب دیدم فردی را که از لحاظ عقیده با من یکی بود، او را کشته اند و شهید کرده اند. وقتی همسایگان و اهالی محل این خبر را شنیده اند، همه آنان در حالی که جمعیت زیادی بودند با لباس مشکی و در حالی که عزادار بوده اند آمده اند که به من تسلیت بگویند. به قدری این خواب برای من واقعی و زنده بود که وقتی بیدار شدم، دیدم دارم در اتاق قدم می زنم، بعد از دو ساعت که به هر نحوی بود، گذشت و صبح شد. در خلال آنچه که در رویا بر من گذشت معلوم و روشن شد که آنها دوستان من هستند و همه قلباً مرا دوست دارند و من هم در هر یک از آنها ملاحظت، عطف و شهادت اخلاقی و بسیاری خصائص مثبت دیگر دیدم، و این خواب برای من یک دستاورد و موفقیت بود. بعد از آن دیگر

آن ترس و وحشت در من از بین رفت و یک ناجی و رهاننده از درون برای من بود که موجب گردید من بدون هیچ محدودیت و محرومیت با آنها معاشرت نمایم آنها را مردمانی دلسوز و مهربان دانستم که خداوند از طریق رویا، نیکوئی و حمایت و محافظت آنها را بر من عیان نموده است و از طرف دیگر، به من فهمانده شد که من شایستگی آن را دارم که به این وظیفه روحانی و الهی اقدام نمایم و با وجود مقتضیات و شرایط زمان و محدود بودن وسائل و امکانات که افراد بتوانند از عقاید دیگران و شرایط و اوضاعی که در آن به سر می‌برند، باخبر گردند و از رنجها و مشکلات و مصائب گوناگونی که بر آنها تحمیل می‌شود، آگاهی یابند و وظیفه خود دانستم که به هر طریقی که لازم باشد به سهم خود به ایفای وظایف خود تلاش نمایم تا افراد قادر شوند به اموری که در حد ظرفیت و توان آنهاست از همه امور روحانی مانند؛ محبت و وحدت و هماهنگی آگاه شوند.

عزیز بزرگواری که سالیانی از عمر را پشت سر گذاشته بود و کوله باری از خاطرات را در ذهن داشت، هر بار به مناسبتی خاطره شیرینی را حکایت می‌کند در یکی از این دیدارها به مناسبتی صحبت از نوه و نگهداری نوه به میان آمد. بهترین توصیفی که می‌توانم از احساسات و وضعیت روحی او ارائه دهم، انعکاس

احساسات قلبش بود که در آن لطافت، شادی، زیبایی و محبت موج می زد که بدون شک بسیاری از شما با این نوع و این قسمت از آن آشنایی دارید، در همان دیدار و چند ساعتی که ما با هم صحبت و گفتگو می کردیم، او خاطره شیرینی از نگهداری نوه اش را برای من گفت: وقتی دخترم ازدواج کرد بعد از چند سال که از ازدواجشان گذشت، من تصمیم گرفتم که به هر وسیله ای که ممکن باشد به سهم خود به تسریع اهدافشان در زندگی کمک نمایم و آنها را تشویق کردم و امیدوار نمودم که اگر شما بچه دار شوید من هم در نگهداری از بچه حمایت و کمکتان می کنم و باور داشتم که امید دادن به افراد، باعث ایجاد نگرش مثبت در افراد به زندگی می شود و به اینکه بدانیم دیگران مواظب و غمخوار ما هستند و برای ما اهمیت قائلند؛ انگیزه عمیق ما را نسبت به زندگی و میل ما را به ادامه حیات که در همه کس وجود دارد، تشدید و تقویت می نماید و فعالیت و سرزندگی آدمی را مضاعف می کند. یک روز دخترم، درحالی که شادی در صورتش موج می زد، خبر به زودی بچه دار شدنش را به من داد و من با شوق و شغف بی نهایت از این خبر استقبال نمودم تا اینکه آنها بعد از مدتی بچه دار شدند، بعد از دو ماه که از تولد نوه ام گذشت، آنها باید سرکار می رفتند بچه را پیش من آوردند که من از او نگهداری کنم

بعد از مدتی که از نگهداری نوه ام گذشت، من دچار بحران روحی شدم و بقدری حساس و نگران؛ که نکند یک اتفاق بدی برای نوه ام بیافتد و همین باعث وحشت من و احساس تقصیر و گناه در من شد و به نوعی احساس بی‌کفایتی به من دست داد که تاثیر ناگوار آن بر روحیه من آشکار بود به طوری که بعد از مدتی از گفتن و امید دادن احساس پشیمانی به من دست داد و هم دچار عذاب وجدان شدم. انگار یک نیروی نامرئی مرا هر چه بیشتر به سوی چون و چرا می‌برد، در همین گیر و دار بودم که شبی خواب می‌بینم که این بچه ۹ ساله و بچه خیلی سالم و توپول است، و به مدرسه می‌رود و برمی‌گردد وقتی بیدار شدم هوا گرگ و میش بود و من از آن رؤیا روح و جان تازه‌ای گرفتم که به آن هر دم جان و غلیان تازه می‌بخشید و به من اطمینان می‌داد که هیچ چیز نگران‌کننده‌ای وجود ندارد و مطمئن بودم که خداوند با من است و باایمان راسخ و با توانی خستگی‌ناپذیر و با محبتی بدون قید و شرط همکاری همه جانبه خود را ادامه دادم، تا آنها بتوانند از مشکلات و ناهماهنگی‌های زندگی عبور کنند و تمام همت و وقتشان را به فعالیت‌های همه جانبه در زندگیشان صرف نمایند. تا بعد از گذشتن از این مراحل بتوانند وضع آینده خود و به نوعی آینده فرزند خود را تامین و تثبیت نمایند.

حسرت آخرین دیدار

چند سال پیش در یک روز پائیزی پزشکی که از فوت پدرش متاثر شده بود، می گفت: وقتی که خبر فوت پدرم را شنیدم تاثیر عمیقی در من ایجاد شد و احساسی همراه با غم و اندوه؛ زیرا پدرم را همیشه با فداکاری هایش می شناختم و موفقیت و پیشرفت تحصیلم را مدیون تدبیر و پایداری پدرم می دانستم، بعد از شنیدن خبر فوتش به یاد خوابی افتادم که چند هفته قبل، دیده بودم و در خاطرم بود، در خواب دیدم مثل قدیما چراغ نفتی منزل پدری ما که روی کرسی بود روشن است چراغی که به آن گرسوز می گفتیم. در خواب دیدم که این چراغ آرام، آرام در حال خاموش شدن است و من به مادرم می گویم حتما نفتش تمام شده است که چراغ خاموش شد، بلند شدم تا به مادرم

کمک کنم، چراغ را بیرون بردم تا در مخزن آن نفت بریزم، بعد از پرکردن نفت با چراغ به اتاق برگشتم که دوباره چراغ را روشن کنم، قبل از روشن کردن چراغ، بیدار شدم، همان لحظه به دلم افتاد که نکند پدرم به علت کهولت سن، نفت چراغش تمام شده بود. بعد از چند روز به ما خبر رسید که پدرم به ملکوت الهی پرواز کرد. و اندوه فقدانش به این خاطر برای من سنگین بود چرا که از او دور بودم و نتوانستم در دقایق آخر عمرش در کنارش باشم و به او خدمت نمایم. او ما را با کلی خاطرات تنها گذاشت، و در پس پرده این خاطرات، کلی حقایق، پند و اندرز و نکات ظریف نهفته است. در زندگی آن مرحوم آرمان‌های عالی معنوی و اخلاقی همیشه جلوه گر بود، او محضری گرم و روحیه‌ای به غایت محکم و شاد داشت و هیچ کس از مصاحبت با او سیر نمی‌شد، روزیکه وقت داشت با بچه‌هایش شوخی و بازی می‌کرد و همراه آنها می‌خندید و شعر می‌خواند، مطالعه از برنامه‌های روزانه اش بود و دوست و رفیق شفیق همسرش در کار منزل، یار و همراه در تعلیم و تربیت فرزندانش بود. هر دو شریک و سهیم اتفاق‌های زندگی روزمره همدیگر بودند، پدرم سرمشق و الگوی عموم اهالی محلش بود و همیشه با ذوق و شوق فراوان خاطراتی از آن ایام برای ما می‌گفت، او تعریف می‌کرد: در زمان

ما نه یخچالی بود و نه تلویزیونی و نه اتومبیلی و نه چیزهایی که امروزه هست. این پیشرفت‌های صنعتی عینا مثل عمل جراحی برای برداشتن ریه‌های کره زمین است، با یک ریه می‌شود نفس کشید، اما بدون ریه مرگ حتمی است، امروز این مریض بدون ریه، کره زمین ماست و به پرستارانی احتیاج دارد که باکمال شفقت و دلسوزی و تعهد و همت به او رسیدگی کنند، در زمان ما برای رفت و آمد باید از اسب، قاطر و دوچرخه استفاده می‌کردیم و چقدر خوب بود؛ زیرا جریان خون و تنفس منظم و هماهنگ بود، به نظر او این دور و زمانه چون دوره علم و صنعت است، آداب معاشرت و اصول اجتماعی خیلی پیشرفت کرده است و سبک زندگیها متفاوت شده است؛ ولی از طرفی سهل‌انگاری‌ها و مشکلات هم بیشتر شده است. آلودگی محیط زیست، آب آشامیدنی و از بین رفتن جنگلها، نتیجه همین سهل‌انگاریها است و به جایش توپ و تفنگ و تانک و بمب ساخته می‌شود و الگو از تلویزیون و فضای مجازی گرفته می‌شود، در حالیکه الگوی ما پدربزرگ بوده است او همه اینها را گناهانی می‌شمرد که بشر در حق نسل امروز مرتکب می‌شود. یاد و خاطرش گرمی باد.

دیدن رویا و امیدواری و شکوفائی آدمی

ذهن و فکر آدمی می تواند . رفتارها و پدیده‌هایی که در محیط زندگی فرد واقع می شود، دریافت کند و در مقابل با فرستادن علائمی افکار و احساسات خود را منعکس نماید. معلم جوانی را می شناسم که ضمن بیان خاطرات گذشته خود یادآور روزهایی است که مدتی در رابطه با همسرش دچار مشکلاتی شده بود، او می گفت انگار دو نیروی متضاد هم بودیم و هر کدام از ما در مسیری مخالف با مسیر دیگری راه را طی می نمودیم. هیچکدام از ما رفتارمان سازنده و الفت دهنده نبود، به گونه‌ای که بعد از مدتی، آن احساس عطف و عشق جایش را به سردی و بی مهری داده بود و همین عدم عشق و محبت و صمیمیت، تشتت آرا و سردرگمی در زندگی ما بوجود آورده بود و نشان دهنده این نکته

بود که وحدت و همبستگی میان ما ضعیف شده است. من هر شب قبل از خواب، تمام خطوط اصلی و اساسی روابطم را در ذهنم ترسیم می‌کردم تا کم و کاستی‌های آن را ارزیابی کنم و عواملی که باعث سردی روابطمان در زندگی شده بود را پیدا کنم. شبی در این افکار بودم که خوابم برد، در خواب دیدم که در میان باغی هستم با گل‌هایی زیبا و با طراوت و من همچون ملکه زیبا در میان این گل‌های رنگارنگ و دل‌انگیز هستم، درحالی که همسرم در آن فضا وارد شد، با دسته گلی زیبا و خوشبو و استنشاق هوایی لطیف، این رؤیا به گونه‌ای زندگی‌ام را ترسیم نمود که به مجرد بیدار شدن، تصمیم گرفتم به نحو موثری برای پیش قدم شدن برای رفع کدورت میان خودمان به پاخیزم و تغییری در جهت بهبود بخشیدن روابطم انجام دهم و از اندیشه‌های منفی و سخنان ناخوشایند دوری کنم، و بنای محبت‌م را که خالی از شائبه و تظاهر است به همسرم القاء کنم و ایفای عهدم را که متضمن فداکاری و از خودگذشتگی است ابراز نمایم و باور داشته باشم که لذت این ایام را که ایام کوشیدن و فداکاری و رنج کشیدن است از دست ندهم و با استمرار و مداومت در فداکاری و از خودگذشتگی مطمئن باشم که اگر امروز موفق نشدم، فردا موفق خواهم شد، زیرا سعی و کوشش

و فداکاری یکی از شریف‌ترین خصلت‌های انسانی است و استقامت در تمام فراز و نشیب‌های زندگی، علائم بارز موفقیت است. بعد از مدتی تلاش خستگی ناپذیرم، زندگی‌ام را در فضائی تازه و فرح‌بخش و سکوت دلپذیر و آرامش‌بخش یافتم زیرا انعکاس رفتارم آن‌چنان تاثیرگذار و معجزه‌آمیز بود که رفتار متقابل را از طرف همسرم به همراه داشت؛ زیرا این رفتارم این احساس را به شوهرم بخشید که مورد تائید و قدردانی من است و از آن شگفت‌انگیزتر آنکه بعد از مدتی این احساس قدردانی بر اعتماد به نفس همسرم افزوده شد و موجب بیان احساسات و محبتش گردید.

به گونه‌ای که ابراز عواطف و احساسات او آن‌چنان تاثیرگذار بود که نه تنها باعث شکفته شدن استعداد نهفته من گردید؛ بلکه نگاه و رفتار و عملکرد من تغییر نمود. من ملکه‌ای بودم در داخل و بیرون از منزل، چقدر زیبا بود قدردانی و تحسین و تمجید او، حتی برایم مهم نبود که در آن لحظه قدردانی و تحسین او حقیقی است یا نه؛ ولی اثرات خود را داشت و من پیشرفت و موفقیت خود را مرهون تحسین و تشویق همسرم می‌دانم و آن، شواهد غیرقابل انکاری هستند، عشق و صمیمیت و قدردانی شخص را بسوی تعالی و پیشرفت سوق می‌دهد، درحالی که

انتقاد، فرد را به انزوا و گوشه گیری مبتلا می کند. علت اینکه چرا این عوامل تا این اندازه سهم قابل توجه در رفتار ما دارد، بر ما پوشیده نیست؛ زیرا آن یک عامل معتبر و مستند برای سلامتی روحی و جسمی ما است که نباید نادیده گرفته شود. البته تغذیه صحیح، ورزش و تفریح جای خود را دارد ولی داشتن صمیمیت و محبت در ادامه یک زندگی سالم و طولانی اهمیت حیاتی دارد. همسر مرا آنگونه که فکر می کرد بیان می داشت از دیدگاه او که فردی منصف و با بصیرت بود، می گفت، تو زن جسور و با ملاحظه ای هستی، هر کس که تو را ببیند از هم صحبتی با تو احساس خوبی پیدا می کند، در مورد هر تصمیمی که می گیری از آغاز پایان کار را می بینی، رفتار تو گویای درون توست و اقدامی علیه کسی انجام نمی دهی به اصطلاح زیرپای کسی را خالی نمی کنی، اهل ریا، دروغ و غیبت نیستی، مناعت طبع داری و من به تواناییها و استعدادهای تو ایمان دارم و مطمئنم همیشه در هر کاری که تصمیم بگیری موفق می شوی و من به پشتوانه تو توانستم هر آنچه را که آرزو داشتم به دست آورم. او مرا فردی باهوش، با تربیت و زیبا تصور می نمود و من بعد از مدتی بر اثر همین توصیف ها و تشویق های او خود را موجودی دیدم بسیار محبوب، خیرخواه، با تدبیر و عاقل که این ادراک و تصور

از خود باعث قوت قلب و جرأت و اعتماد به نفس من گردید و مرا وا داشت که به بهترین وجه ظاهر شوم و به خود ببالم و تمام این دگرگونی‌ها نتیجه آن خواب الهام‌بخش بود که خداوند در یک شرایط ناامیدی به من عطا فرمود و من به تجربه دریافتم هیچ خوشی و آرامشی در این جهان بهتر از عشق و صمیمیت در خانواده نیست و این تلاش و کوشش برای داشتن یک زندگی خوب نه تنها ایفای عهد و وظیفه روحانی هر فرد است؛ بلکه نیل به هدف و غایت اصلی خلقت آدمی است.

هرگز خاطره آن مادر رنج کشیده را فراموش نمی‌کنم که پسرش در جنگ ۸ ساله به اسارت دشمن درآمده بود. جنگ این فاجعه ناگوار، پی آمدهای دردناک بسیاری به همراه دارد، علاوه بر ریختن خون جوانان بیگناه بر زمین سرد، شهرهای آباد را به ویرانه تبدیل می‌سازد و مزارع سرسبز را بایر و زمین آن را غیرقابل کشت می‌نماید. جنگ، خسارت غیرقابل تصویری نه تنها برای کشورهای درگیر؛ بلکه برای کل جهان به بار می‌آورد. و تا زمانی که نظم کهنه جهان جای خود را به نظم تازه‌ای ندهد، ظلم و تعدی مستقیم و غیرمستقیم در حق انسان‌ها ادامه می‌یابد. تحمیل جنگ ۸ ساله، مانند همه جنگ‌ها که در مناطق مختلف جهان در می‌گیرد، خونین بوده است که موجب مرگ

هزاران نفر وزخمی شدن و به اسارت درآمدن بسیاری از انسانها شده است که ۸۰ درصد این عده، جوانان عزیز ما بودند. این حقایق تکان دهنده و آمارهای دیگر معرف آن است که هنوز بشریت راهی دراز در پیش دارد تا بتواند شکوفائی کامل و متوازن خود را از همه جهات مختلف علمی، عاطفی، فکری، عقلی و اخلاقی و معنوی؛ که مقصد و هدف گفته‌های انسان‌های شریف و رهبران با تدبیر است به طور شایسته تامین نماید و برای رسیدن به آن ضمانت اجرائی ارائه کند. آن مادر رنج کشیده از اسارت فرزندش گفت بعد از مدتها که از پسرم خبر نداشتم، به من اطلاع دادند که پسران شهید شده است؛ ولی هیچ پیکری را به من تحویل ندادند، به همین دلیل، ته قلبم یک جورایی گواهی می داد که پسرم زنده است. شبی در رؤیا، مادرم را دیدم که سالها از فوتش می گذشت، در عالم رؤیا، مادرم به من گفت پسرت از من خواست تا خبر زنده بودن او را به تو بدهم، این خواب به روشنی پیش بینی برگشتن پسرم را به من نشان داد که موجب انبساط خاطر و تجدید قوای جسمی و روحی ام گردید. بعد از مدتی، خبر زنده بودن او را به مادادند و بعد تلگرافی از او به ما رسید و خبر سلامتی اش را به ما داد، بعد از آن بود که نامه‌هایی برای ما می فرستاد و رسیدن نامه اش جانی دوباره به من می

بخشید؛ تا اینکه یکی از این روزها، در فصل تابستان این ارزنده ترین موجود زمینی و آسمانی من همراه با عده‌ای از آزادگان که بطور معجزه آسا در جبهه جنگ نجات پیدا کرده بودند به عنوان آزاده وارد کشور گشتند و من شاکر و شکرگذار هستم که خداوند آنچه را خیر و صلاح من بود، برایم مقرر فرمود، و به اسارت در آمدن پسر و بی خبری از او اگرچه که رنج آور بود؛ ولی ضامن بقای عمر او گردید.

اهمیت و قدرت ازدواج

ازدواج یک ارتباط جسمانی و روحانی است و مانند باران نیسانی و نسیم بهاری حیات بخش است. اگر این روابط جسمانی به روح و عواطف انسانی همراه باشد، اثر بخشی بسیاری در این جهان دارد و تعهدی دو طرفه بین زن و شوهر است که ایام خوشی و ناخوشی را در کنار یکدیگر بگذارند و حصن و قلعه محکمی است در مقابل حوادث زندگی، نه تنها پیوندی مقدس برای این جهان است، بلکه پیوندی ابدی است که در آن جهان هم ادامه می یابد، هم مصالح اجتماعی و هم مصالح فردی را یکجا در خود دارد، فوائد اجتماعی ازدواج سبب اتحاد میان اقوام و خانواده ها و حتی اتحاد عالم می شود که از جنبه عمومی و جهانی مهم است، ازدواج بین اقوام گوناگون مزیت بیشتری دارد،

زیرا هم تماس فرهنگ‌ها امکان پذیر می‌شود وهم فرزندان زیباتر و باهوش‌تر متولد می‌شوند و رشد می‌نمایند. ازدواج از لحاظ فردی مانند نهالی است که چون رشد نماید موجب به وجود آمدن باغ و بوستان الهی می‌شود که البته این نهال ازدواج را باید مراقبت نمود تا رشد نماید، زیرا روح و جان عالم به این نیرو زنده است که همان سرسبزی باغ و بوستان الهی است. پیوندی مقدس است که نباید به سهولت این رشته را گسست و اگر چه رضایت والدین عروس و داماد هر دو مهم است؛ ولی فرصتی را که خداوند برای فردی در رابطه با ازدواج برایش رقم زده است، مانع نمی‌شود و اشکال تراشی نمی‌کند؛ بلکه راهنمایی و مشورت می‌دهد.

خانم مدیر شرکتی در رابطه با ازدواج پسرش با دختر جوانی مخالفت می‌کرد؛ او گفت زمانی که پسرم تصمیم گرفت ازدواج کند، در درونم یک احساس ناخشنودی و ناامیدی داشتم؛ زیرا به گمان خود هر یک را در سطحی متفاوت از هم می‌دیدم، گاهی راضی می‌شدم؛ ولی نمی‌توانستم با افکار و شرایطی که در آن بودم با موضوع کنار بیایم، تنها راه حلی که برای مشکل خود یافتم و به آن پناه بردم که در سکوت و توجه دعا کنم و معتقد بودم که با دعا حقیقت امر در قلوب پاک و بی‌آلایش منعکس

می شود، زیرا اقتدار و آرامش، در دعاهای ما نهفته است. دعا کردم که خداوند هر آنچه را که صلاح می داند برای ما پیش آورد، شبی از شبها خواب دیدم که پسرم با دختری در همسایگی ما آشنا شد با وجود اختلاف طبقاتی و فرهنگی واجتماعی بدون رضایت ما ازدواج کرده است.

بعد از بیدار شدن به خود آمدم که اگر در اندیشیدن یک ازدواج خیلی عالی اصرار بورزم، ممکن است شرایط خیلی بدتری پیش بیاید و من به جای جنگیدن با نظرات و خواسته‌دیگران، خود را برای این موهبت جدید آماده سازم و بدانم تنها راه خوشبختی و سعادت خانواده به کار گرفتن قدرت محبت که از طریق رهانیدن و آزاد نمودن آنان است متحقق می شود و پیوسته بدانیم و آگاه باشیم از آنجا که همیشه در حال یادگیری هستیم؛ ممکن است مرتکب اشتباه شویم. بهترین راه این است که دعا کنیم و بعد گذشت و ایثار و فداکاری و با مشورت و اختیاری که به فرزندان می دهیم آنها به نتیجه‌ منصفانه و عاقلانه و دوستانه دست می یابند و بهترین تصمیم را می گیرند. و در نهایت چیزی که عالیتر از آنچه می پنداریم و یا می خواهیم به سمت ما می آید و در نهایت از بوجود آمدن نتایج نا مطلوب که ممکن است بر اثر عدم توجه و به اصرار و خواسته ما پیش آید، جلوگیری می کنیم

و خدای مهربان هم به دعای خیر ما پاسخ می‌دهد و توافق بین طرفین مقبول و قابل اجرا می‌شود، این چنین ما آنها را به خیر و صلاحشان می‌سپاریم تا هر آنچه که به مصلحتشان است انجام پذیرد.

ثبات و دوام حقیقی یک ازدواج زمانی مهم است که نکات مهمه در رابطه با اصالت و دوام خانواده وجود داشته باشد و داشتن فرزند یکی از مهمترین اهداف ازدواج است که هم واجب و هم لازم است. گرچه سبب زحمت و مشقت است ولی شیرینی داشتن فرزند به قدری دلچسب و دلنشین است؛ که هیچ شیرینی به اندازه داشتن فرزند برابری نمی‌کند، بعلاوه به آماده ساختن آینده‌ای بهتر و مطمئن تر امیدوارمی‌کند.

بسیارند بجای آنکه آینده را پیش بینی کنند و بدانند ایام به مانند گذر ابرها به سرعت در گذر است و فرصت از دست برود و فرد دچار پشیمانی شود؛ ولی زمان از دست رفته بر نمی‌گردد. فقط به فکر امروزند، عده‌ای تا سال‌های زیادی تصمیم می‌گیرند که بچه نداشته باشند و عده‌ای دیگر داشتن یک فرزند را مدار زندگی خود قرار می‌دهند، برای اینکه فضا و آرامش بیشتر، در خانواده باشد و از درگیر بودن زندگی روزمره فارغ باشند و از لحاظ اقتصادی هم در رفاه بیشتری هستند در حالیکه متخصصان در

زمینه‌های خانوادگی و علوم اجتماعی و تربیتی با تجربیاتی که در اثر مطالعه و مشورت با بسیاری از افراد داشته‌اند، داشتن دو تا سه فرزند را توصیه می‌نمایند، اگر چه که آن یک امر خصوصی و خانوادگی است و هر کسی خود، مسئول خویش است و در تعیین سرنوشت خود موثر است؛ ولی عواقب نامطلوب آن را از لحاظ ملی نیز باید در نظر گرفت؛ زیرا داشتن فرزند و دوام یک خانواده برای تحول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور اجتناب ناپذیر است.

بعلاوه آینده می‌تواند هزاران اتفاق خوشایند و ناخوشایند واقع شود و اگر به هزاران دلیل، کسی که دارای یک فرزند است، بر اثر حادثه‌ای فرزندشان از دست برود، تصور کنید چه رنج و سختی در زندگی این افراد بوجود می‌آید حتی ممکن است دیگر انگیزه‌ای برای ادامه زندگی وجود نداشته باشد؛ ولی اگر دارای دو فرزند یا بیشتر باشند، درد و رنج متفاوت است یعنی؛ زندگی برای مدتی با درد همراه می‌شود؛ ولی فرد دوباره بعد از مدتی به روال عادی زندگی بر می‌گردد، اگر چه اندوه فقدان فرزند و داغ دیدن به یاد آن مادر و پدر باقی می‌ماند، البته هر زن و شوهر خیرخواه و دانا، امکانات خود را در نظر گرفته و آنچه را که به صلاح خود و جامعه است انجام می‌دهند که در این میان پختگی، تجربه

، حوصله و عشق می‌تواند به عنوان عواملی مشترک تعادل را در زندگی او برقرار نماید.

دختر جوانی که ازدواج کرده بود، برای من گفته بود من و همسر من به مدت پنج سال که از ازدواج ما گذشته بود تصمیم گرفتیم بچه دار شویم، بعد از اینکه فرزند اولم به دنیا آمد، بچه داری و مسئولیت سنگین آن، بی‌ثباتی اوضاع و شرایط هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اجتماعی این احساس را در من ایجاد نمود که داشتن یک فرزند کافی است، اگر چه که این مشکلات چشمگیر نبودند ولی مؤثر بودند و من در تصمیم خود مصمم بودم و به این موضوع فکر نکردم که خوابم برد، در خواب دیدم فرزند اولم که یک ماهه است، ۹ ساله است و فرزند دیگری دارم که یک ماهه است، وقتی بیدار شدم تا چند دقیقه اول واقعا فکر می‌کردم که من دو فرزند دارم، به قدری این رؤیا صادقانه بوده است که من یک لحظه زمان و مکان را از دست داده بودم و تصور می‌کردم که آن واقعی است، من که عهد بسته بودم که یک فرزند بیشتر نداشته باشم با رؤیایی که در خواب دیدم به این درک و فکر رسیدم که داشتن دو فرزند بهتر است و همین سبب گردید یک پرتو امیدی در افق زندگی خویش بیایم و به داشتن فرزند دوم فکر کنم، طوریکه آن رؤیا باعث خوش بینی من به آینده گردید و

با برنامه ریزی، فرزند اولم که به مدرسه رفت، فرزند دوم ما به دنیا آمد و سپاس از خداوند آنچه را که خیر و صلاح من و خانواده ام بوده است برای من قرار داده است که هیچ خوشی و زیبایی در این جهان بهتر از دیدن روی این گرانبهاترین موجود زمین و آسمان نیست.

توانمند شدن از خواب‌های الهام بخش

چه بسیار مردمانی که آشنا بودند به حال خویش، مردمانی که از لحاظ استعداد، توانایی، و جاهت، ثروت، فضل و کمال جایگاه بلندی دارند؛ ولی چون نخواستند خود را برتر ببینند و یا شاید به دلیل تصویری که از خضوع و فروتنی داشتند؛ هیچ اقدام و حرکتی که در حد توان و استعداد آنان بوده است، انجام ندادند تا برچسب غرور و خودنمایی بر آنان زده نشود، در صورتی فردی با استعداد و توانایی و قابلیت منحصر به فردش می‌تواند نه تنها سبب رشد و ترقی جامعه اش گردد؛ بلکه کوشش‌ها و تلاش‌های افراد دیگر را در جهت اصلاح و پیشبر اهداف جامعه هماهنگ سازد؛ زیرا تنها یاد گرفتن نیست که اهمیت دارد آنچه که به دیگران می‌آموزند نیز به همان درجه حائز اهمیت است

و انسانها از وجود چنین افرادی که می توانند خدمات زیادی به عالم بشریت انجام دهند محروم می شوند و خود هم دچار رخوت و رکود می شود ، البته داستان خضوع، داستان دیگری است که باید از زوایای مختلفه اش شرح و بسط داده شود، چه بسیارند کسانی که جهانی را از شکوه و رونق بازار علم و فضل خود مبهور می کنند و دچار غرور می شوند، به همان اندازه ایی است که کسانی خود را از لحاظ روحانیت و معنویت ارتقاء یافته بدانند مغرور شوند که این غرورها مقدمه سقوط افراد است که با دوست داشتن خود و ارج نهادن به خود فرق دارد، چه زیباست، ارج نهادنی که با صفات عالیه خلوص، فروتنی و عشق تلفیق شده باشد تا سبب شود فردی خود را با لیاقت و کار بلد بداند و او را قادر سازد تا استعداد و اندیشه خود را در انجام خدمت به آدمی به کار اندازد که هم موجب افتخار به توانایی خود از درون و نمایش آن در بیرون بیانجامد و مانند مغناطیسی شود که فعالیت های علمی و اقتصادی او انسانها را به خود جذب نماید، تا موجب آرامش و تندرستی خود شود و هم وفور نعمت و ثروت را برایش به بار آورد و برای انسان های دیگر هم پختگی و تجربه و علم و دانشش عاملی برای تفاهم و تعادل و اتحاد جامعه بکار گرفته شود. زمانی که خواب دیدم که رو بروی آئینه ایستاده ام و

با صدای بلند خود را می‌ستایم و تعریف می‌کنم، حالات این رویا را ندانم چه بود و نتوانم نگاشت و بیاد این شعر افتادم و آن را آویزه گوشم نمودم.

گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست

بشناس قدر خویش که گوگرد احمری
و آن خواب سبب شد که خود را باور داشته باشم و استعداد و مواهبی که خداوند در وجود من قرار داده است از طریق دانش و آگاهی و به تدبیر و امید پیروانم و بارورش نمایم و همین مقدمه یکی از مهمترین و پربهرترین دوران فعالیت من در زندگی ام شد . فرصت را غنیمت دانستم، شروع کردم به نوشتن کتابم، نهالی که تازه در قلبم روئیده است. با دوست داشتن و مهرورزی به خود و به نیروی الهام دهنده اش آبیاری و تقویت گردید مانند؛ درختی که باران بهاری بر او چکانده شود و باعث سرسبزی و خرمی او شود. آن استعداد و توانایی که از آن بحر مواج الهی مایه می‌گرفت و الهام، نیرو و قدرت دریافت می‌داشت، مرا وا داشت بدون هیچ گونه تاملی، یا در قلمم سکونی دست دهد و یا کسی مرا یاری دهد، بنویسم و این دوران را به دوره پربهره‌ای از حیاتم مبدل نمایم.

توانمند شدن از خواب‌های الهام بخش در مقابل امتحانات

من دوست داشتم به مانند رودی بودم که از میان دشت‌های باصفا می‌گذشت و برای رسیدن به اقیانوس، زمین‌هایی که از میان آنها می‌گذشت را آبیاری کند تا موجب سرسبزی و خرمی آن شود؛ ولی من به مانند رودی هستم که از میان درختان کج و معوج و درهم تنیده جنگل‌ها می‌گذرد و برگ‌های خشک درختان در آب روان آن می‌ریزد، این برگ‌های خشک می‌تواند احساسات و افکار منفی ما باشد که از غیبت و خودخواهی دیگران نشأت می‌گیرد یا می‌تواند از احساسات منفی و بدبینی که از دیگران در ما به وجود آید بهر حال آن احساسات منفی می‌تواند قوای روحانی و معنوی که در وجودمان نهفته است از پاکی و خلوصش بکاهد و باعث توقف و سد راهمان شود و اگر بدانیم و قبول

کنیم که مصائب و بلاها از عنایت خداوند است تا توانایی‌ها و قابلیت‌هایی که در وجودمان نهفته است را ظاهر نماید. زیرا اگر رود زندگی ما از میان دشت‌های باصفا می‌گذشت؛ هرگز آن قوه و توانایی که بالقوه در وجود هر فردی است به فعل در نمی‌آمد و ظاهر نمی‌شد.

من از آغاز جوانی به نویسندگی علاقه داشتم ولی گرفتاری‌های زندگی، بچه‌داری و همسررداری و مشکلات پرفرازو نشیب روزگار، مانع از این بود که به نوشتن پردازم؛ ولی نقطه عطف نوشتن من زمانی شروع شد که از احساس رنجی که بسیاری به دلیل تنگ‌نظری بر من وارد آوردند و روح مرا می‌آزرد، موجب گردید نوشتن را که زائیده تخیل و احساسات و تجلی روح من است، شروع نمایم، در حقیقت این رویدادهایی که در زندگی من اتفاق افتاد مانند؛ هیولائی سنگین وزن بود که بدن تحمل وزن این هیولاها را نداشته است به طوریکه، بعد از مدتی سلامت جسمی و روحی و اجتماعی مرا برهم زده بود، در آن دوران یکی از دوره‌های دشوار زندگی ام بود، چیزی که نمی‌توان اخلاقاً آن را توجیه نمود و پذیرفت و پی‌آمدهای آن سبب زخم‌هایی شد برای قلب من، در این دوران، بیماری‌های گوناگون به سراغم آمد، همچون؛ کهیر زدن، پرش چشم، خالی شدن موهایم بصورت سکه‌ای، گلودرد

و عوارض آن که احتمال سرطان برای من وجود داشت که باید مدت‌ها با عواقب آن دست و پنجه نرم می‌کردم، در آن دوران سخت فضای پیرامون من پر از کتله بینی‌های مسموم‌کننده بود و من تصمیم گرفتم از آن رفتارهای جزمی و ستیزه‌جویانه افراد تا مدتی فاصله بگیرم تا بتوانم احساس مثبت و بدیعی از خود بیرون بریزم و دوباره محیط اطرافم را پر از صلح و صفا بیابم، چون در آن زمان پر بحران، احساسات منفی من که نسبت به رفتار و عملکرد دیگران بود و یا از فقدان بینش و آگاهی آنان بود مرا به نقطه‌ای رسانده بود که حسن معاشرت و مراوده را در من از بین برد، البته این تصور می‌تواند درست نباشد و یا اهمیتش کمتر و بی‌ارزش‌تر از فرصتی باشد که خداوند در اختیار من گذاشته است، که هم بتوانم تاثیرات چشمگیری در محیط پیرامونم داشته باشم و هم از طریق نوشتن به صورت هدفی واقعی باعث التیام زخم‌هایم شوم. در حالیکه من در درون حصارهایی که برای خود ساخته بودم تا امنیت و محافظت از خود نمایم؛ دچار بیماری‌های مختلف شدم، زمانی که من دچار ناراحتی پوستی شدم و تمام بدنم از نوک پا تا گردن، کهپیر زده بود، کهپیری دردناک که درمانها تا مدتی در من تاثیر نداشته بود از مطب این پزشک به مطب پزشک دیگر می‌رفتم و بعد از مراجعه مکرر به پزشکم تشخیص

و درمان اثربخش بود. تا مدتها درگیر این بیماری بودم برای اینکه کسی جوشهایم را نبیند، در خانه می‌ماندم در حالی که آن مریضی در جریان بود، در همان زمان یک واقعیت تلخ و دردناک دیگر برای من بوجود آمد، آن هم احساس درد گلویم بود. با خود خیال می‌کردم نکند غده‌ای در گلویم است و درگیر دار این بیماری بودم که خالی شدن موهایم به صورت سکه‌ای در سرم و پرش چشمهایم به آن اضافه گردید و من با آگاهی از این بیماریها و بکار بستن دستورات عمل‌های پزشکان برای درمان بیماریم به این فکر افتادم که ریشهٔ این مشکلات چیست و از کجا آمده است، رسیدگی به آن و محو و زائل شدن این بیماری‌ها محتاج یک تغییرات اساسی در تفکر خود دیدم و تغییرات را زمانی آغاز کردم که این رؤیا را در خواب دیدم. زمانی که دوباره دچار بحران روحی شدم، خواب دیدم که تمام صورت و بدنم پر از کهیر است و بقدری شدید و وحشتناک بود که پزشکان در فرونشاندن آن عوارض عاجز بودند، این رؤیا در خواب به من کمک نمود تا تمام افکار منفی را که به من آسیب می‌رساند، توجه نکنم و برای اینکه سلامت روحی و جسمی و اجتماعی من در خطر نیفتد باید راهی را در پیش بگیرم که در آن زندگی مفهومی جدید و تازه پیدا نماید، در این زمان نور جدیدی در من دمیده شد که نتیجه

اش تجدید حیات و تولد دوباره من در زندگی بوده است و من از برکت آن سختیها و رنجها توانستم استعداد و قابلیت خود را پرورش دهم و در عالم امکان بنمایانم و دور نمائی را که جلوی روی خود می دیدم در مقابل دیدگان مردم، آن را نهاده ببینید و با چنین بینشی همگام و موافق با اراده الهی آنچه را که در سر داشتم، برای سلامتی روح و جسم انجام دهم و کوشش نمودم آنچه را بر ذمه من است و خود مسئول آن هستم به صراحت تمام نظرات خود را بگویم و بنویسم، شاید این کوششها مرهمی باشد برایم و انعکاسی باشد برای دردهای دیگران به دلیل بی توجهی گروهی از مردم که نسبت به دیگران روا می دارند.

در نوشتنم سعی نمودم که با راستی و درستی همراه باشد. زمانی که خود را غوطه ور دیدم، یک تغییر و تحول بزرگی در من ایجاد شد و من بعد از مدتی زندگیم را پرمعنا یافتم و اگر در یک شرایط دشوار قرار گرفتم، افکار منفی در من تاثیرگذار نباشد و من دلیرانه و جسورانه با آن مقابله نمایم و با تمام توان و پشتکار و با قبول مسئولیت راه خود را ادامه دهم و هر آنچه را که درست نمی شود آن را رها نمایم و با بردباری و شکیبائی در مقابل افکار و خصوصیات نامطلوب همچنان زلال و شفاف باشم و هیچ وقت در مقابل زشتیها و پلیدیها خلوص و صفای خود را از دست

ندهم تا احساسات منفی و ضعف اخلاقی در من قوت نگیرد و مانعی نشود در راه رسیدن من به تکامل معنوی و روحانی و همواره باید تلاش نمایم تا به مانند رودی شوم که همواره در جریان است و برگ‌های خشکی که همان احساسات و افکار منفی است ، سدی نشود در راه رسیدن من به همان مقصد و هدف غائی وجودم که همان رسیدن به اقیانوس است. در حالی که زندگی من سراسر جریانی است از فراز و نشیب‌ها ولی من فارغ از تمام اینها همچنان به مقصد زندگیم که همان رسیدن به اقیانوس است در حرکت هستم.

داشتن نیروی خارق العاده

همه انسان‌ها علاوه بر حواس پنجگانه، دارای نیروهای برتری هم هستند که در درون هر فرد قرار دارد مانند: گواهی دل، شهود و تخیل خلاقانه، حس ششم، روشن بینی، قدرت‌های حسی برتر و وجود خواب‌های الهام بخش، این نیروها چون با روح آدمی سرو کار دارد بنابراین باید با ملاحظه و تامل درباره اش سخن گفت.

من این نیروها را شاهی بر معجزه نمی‌گیرم؛ ولی به نظر من آنها نشان دهنده یک پدیده ماورائی و روحانی و طبیعی هستند که می‌توانند در زندگی و فکر و ذهن همه افراد به شکل کم و زیاد حضور داشته باشند و تا حدودی می‌تواند راهنما برای افراد و زندگی‌شان باشد.

در سراسر تاریخ، شاید بزرگترین و والاترین مرجعی که توانسته

است به زندگی انسان معنایی بدهد و آدمی را هدایت کند، پیامبران بوده‌اند که از طریق وحی الهی مردم را به راه درست هدایت می‌کردند و گمراهان را به راه راست باز می‌گرداندند. البته آنچه را که ما از پیامبران درک کردیم، می‌تواند فقط سایه‌ای از واقعیات باشد، چون تمام و کمال نمی‌توانیم درک کنیم، همان‌گونه که شنیده‌ایم و خوانده‌ایم غیر از پیامبران انسانهایی هستند که استعداد قابلیت بهره‌وری از این نیروهای الهی را داشته‌اند مانند؛ شاعران، موسیقی‌دانان، نقاشان، نویسندگان، دانشمندان، مخترعان و مکتشفان و قدیسان که اشعه‌ای از آن وحی الهی بصورت بارقه الهامی بر افراد عادی تابیده است و آنان را دارای نیروی خارق العاده می‌سازد. این نیروها گاهی بصورت نبوغ در افراد ظاهر می‌شود و این نابغه‌ها به ندای شهود و تخیل خلاقانه خود گوش فرا دادند و از رهنمودهای باطنی و درونی خود پیروی نمودند مانند؛ اینشتین در نظریه نسبیت، این نیروهای الهامی گاهی بصورت شعر در شاعرانی چون حافظ و مولوی بروز نموده است و گاهی نقاشی و نسان و نکوگ که بیشتر سوزهای نقاشی خود را قبلا در رؤیاهایش می‌دید را نقاشی کرده است و گاهی در اختراعات و اکتشافات که در این جهان بوجود آمده است، و جهان به وجود چنین افرادی نیازمند است مثلا:

((انیشترین! در نظریهٔ نسبت یکی از مهمترین ایده‌هایی که منبع الهام آن یک رؤیا بوده است. انیشترین، در خواب می بیند که در حال عبور از مزرعه‌ای در کوهستان آلپ است که با گاوهایی در حال چرا مواجه می شود که در میان حصارهای الکتریکی محصور شده اند، صحنه‌هایی که دهقان و انیشترین از واکنش حرکت گاوها می بینند، کاملاً متفاوت است. آنها راجع به این مساله کلی جر و بحث می کنند، وقتی انیشترین بیدار می شود به درک این موضوع جالب می پردازد که یک اتفاق یکسان از زوایای گوناگون می تواند متفاوت باشد. زیرا برحسب جایی که یک ناظر قرارداد ممکن است، به خاطر زمان لازم برای رسیدن نور به چشم‌ها چیز متفاوتی را ببیند و این خواب الهام بخش نظریهٔ نسبت او بوده است.))

این خواب‌ها سبب می شود تا فرد از رویداد و وقایع باخبر شود و هر آنچه را که به آن می اندیشید، توجه می نمود و علاقمند بوده است بصورت ابداع و ابتکار پیش روی مردم نهند تا همه بتوانند آنچه را از وجود نابغه‌ها بر می خاست، بهره ببرند، البته این‌ها مواهبی هستند تنها تنی چند به صورت ویژه از آن بر خور دارند. این بارقه‌های الهامی با منطق و استدلال سرو کار ندارد؛ بلکه یک نیروی روحانی و معنوی است که در بعضی از افراد بیشتر است، شکی نیست پاکی طینت و صفای روح و انقطاع کامل می تواند

جذب عنایات و مواهب الهی باشد که از طریق گواهی دل، رویا یا بصورت شهود و تخیل خلاق و روشن بینی ظاهر شود و توجه کردن به این بارقه‌ها موجب اعتماد به نفس می‌شود و توانمندی می‌آورد و لازمهٔ عصر حاضر، جسارت و فردیت است و گرایش به دنیای ماورائی جنبه‌ای از خاص‌نگری و فردیت است و اگر بخواهیم بدون خطر ایجاد شکاف بین افراد، انسان‌ها را از طریق بارقه‌های الهامی در نظر بگیریم، و افراد را که در برابر تصادم ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی قرار دارند و فرهنگ هر منطقه با شرایط اجتماعی، نژادی و مذهبی زمینه‌ای جدا از فرهنگ جوامع دیگر دارد، ذکر این نکته هم پسندیده است که موفقیت افراد در متفاوت بودنشان یا نشان دادن فردیت و خاص بودنشان است، در این زمان که قرن بیست و یکم است جسارت داشتن فردیت و خاص‌نگریستن افراد به نوعی ویژگی فرد است که در افراد مختلف به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. یکی از طریق گواهی دل و قدرت‌های نبوغ آمیزش ظاهر می‌شود یعنی؛ وقتی شخص با تمام نیروی ذهنی روی مسئله‌ای کار کند؛ اما نتواند به نتیجه برسد. ولی هنگام استراحت یا در مکانی آن اندیشه یا طرح ناگهانی به ذهن هوشیار فرد می‌آید، بدون استدلال و منطق، و او را در یک مسیر عالی به پیش می‌برد آن گواهی دل است مثلاً ((ارشمیدس معروفترین کشف خود را

در خزینه حمام انجام داد. پادشاه به او ماموریت داده بود راز کار جواهرساز خیانتکار دربار او را کشف و رسوا کند، شاه هیرون بر کار جواهرساز شک کرده بود و چنین پنداشت که او بخشی از طلایی را که برای ساختن تاج شاهی به وی داده بود برای خود برداشته و باقی آن را با فلز نقره که بسیار ارزانتر بود، مخلوط کرده و تاج را ساخته است. هر چند ارشمیدس می دانست که فلزات گوناگون وزن مخصوص دارند ولی تا آن لحظه فکر می کرد که مجبور است تاج پادشاهی را ذوب کند و آن را به صورت شمش طلا قالب ریزی کند تا بتواند وزن آن را با شمش های طلای نابی به همان اندازه مقایسه کند. اما در این روش تاج پادشاهی نیز از بین می رفت پس او مجبور بود راه دیگری برای این کار بیابد. روزی که او در حمامی عمومی به داخل خزینه حمام پا نهاد و در آن نشست و حین این کار بالا آمدن آب خزینه را مشاهده کرد. ناگهان فکری به مغزش خطور کرد. او بلافاصله لنگی را به دور خود پیچید و به خانه روان شد و مرتب فریاد می زد یافتم، یافتم به زبان یونان))

He ureca ! He ureca

این بارقه ها گاهی از طریق رویا و خواب الهام بخش بر نویسندگان و شاعران نیز نفوذ کرده است مثلاً مری شلی بهترین داستان نویس ترسناک نوشته است که بعد از روزها فکر کردن،

شبی خوابی می‌بیند که با این خواب ذهن مری جرقه ای می‌زند و کار نوشتن فرانگشتاین می‌شود. یا نغمه و تم ترانه مشهور yesterday در حین خواب به ذهن پل مک کارتنی می‌رسد این بارقه‌های الهامی سبب می‌شود که فرد دارای اعتماد به نفس می‌شود و با اقتدار عمل کند و به هدفش جامعه عمل بپوشاند. این بارقه‌ها از شهود و تخیل خلاقانه و رویا و گواهی دل از طریق نبوغ و قدرت‌های نبوغ‌آمیز ظاهر می‌شود و هر کدام از آنها می‌تواند جامعه بشری را بسوی پیشرفت سوق دهد و بسیاری از سوء تفاهمات را در زمینه امور روحانی حل نماید و دگرگونی و تحول در اقتصاد و سیاست و هنر و بوجود آورد. البته اقدامات و نظریاتی که توسط این افراد ابراز می‌شود برای همه ممکن است صحیح و مفید نباشد؛ ولی هر کس می‌تواند بنابر نظر شخصی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی خود از آن بهره بگیرد و عمل نماید و گفتگوها از بارقه‌های الهامی نباید به خرافات و اندیشه‌های نامطلوب آمیخته شود یا موجب اختلاف و انشقاق جامعه شود بلکه باید از پدید آمدن دسته و گروه خودداری شود و هدفش نه تنها برای آسایش و رفاه کل جامعه باشد، بلکه با تنوع بخشیدن به افکار و عقاید و ایده‌ها ایجاد هماهنگی بین جوامع مختلف باشد و تاثیرات متقابلی که از آن حاصل می‌شود

کارآمد باشد. البته مقتضای این جهان است که سلیقه و فکر و رفتار افراد متفاوت باشد؛ ولی این تنوع نباید مانع احترام به شرافت و حقوق انسانی گردد. زیرا حقوق انسانی جزئی از حقوق بشر است که جلوه گاه اصولی است که حیثیت و شرافت آدمی بر آن متکی است و رعایت کردن آن همه افراد را به مرتبه عالی انسانی می رساند، اگر فردی اندیشه بکری به ذهنش بیاید، باید آن را بیان کند، چه ممکن است بیان آن موجب تغییر و تحول در افکار و اذهان اجتماع در زندگی انسانها شود مثلاً نظریه داروین اگرچه که جنجال برانگیز بود ولی در بسیاری از موارد از جمله در حوزه پزشکی کاربرد داشته است. بنابراین باید دل و جرأت به خرج داد و از کشمکش و مخالفتی که احتمالاً پیش می آید نگران نشود و به سخنان منفی اهمیتی ندهد و در مقابل برای همبستگی و وحدت جامعه از هر گونه برخوردهای اجتماعی که باعث تشتت می شود، دوری کند، در این مرحله است که او وارد بلوغ اجتماعی اش شده است، مقصود از ذکر آنچه رفت، آن است که هر انسانی یک نیروی بی همتا در درون خود نهفته دارد که ریشه محرکات معنوی و سابقه آدمی است و تجربیاتی است که یک فرد در طول سالها از این نیروی بی همتا بهره برده است. این تجربیات در حقیقت یکی از مهیج ترین تجربه های زندگی و

آزمون زندگی من بوده است من از طریق رؤیاهایی که در خواب بر من عارض می‌شود و آن به نوعی بارقه‌های الهامی است، یاری می‌کند تا از مشکلات و بحران‌های زندگی با اطمینان خاطر عبور نمایم و به اموری که مافوق قدرت من است موفق شوم که البته نباید فکر کرد آن نیرو غیرعادی است؛ بلکه فقط از قدرت و نیروی خود آگاه شدم و خود را در مسیر مواهب الهی قرار دادم و از آن برای بهتر شدن زندگی ام برای ایجاد یک شرایط بهتر و زیباتر اقدام نموده ام، این بارقه‌های الهامی که در خواب بر من آشکار می‌شود، نه تله پاتی، نه حس ششم و نه قدرت برتر حسی است؛ زیرا از طریق آموزش میسر نیست؛ بلکه رویایی است از گواهی دل و شهود تخیل خلاقانه و روشن بینی که کسی نمی‌تواند آن را در درون خود پیروارند و یا از طریق دانش آن را بوجود آورد، این رؤیاهای الهام بخش کیفیت شگفت انگیزی دارد که شدیداً مرا تحت تاثیر قرار می‌دهد و کسی غیر از خودم نمی‌تواند آنرا درک کند؛ زیرا با آگاهی از حقایق و رویدادهای بیرونی و آتی بدون کمک از دانش و اطلاعات و یا بدون استفاده از حواس پنجگانه تا حدودی می‌توانم از گذشته و حال و آینده آگاهی یابم. این رؤیاهای الهامی می‌تواند مانند رؤیای حضرت یوسف یا رؤیای انبیای دیگر باشد و یا می‌تواند به صورت اشعه‌ای باشد

از آن الهام الهی که به افراد عادی مانند شاعران، نویسندگان و قدیسان می رسد، البته برای تعبیرات این رویاها می توان بر تجربه‌ها تکیه زد و خود را آموزش داد تا به تعبیر از آن رؤیاها برای توفیق توانمندی در زندگی اش استفاده نماید و نباید آنرا نادیده گرفت، زیرا گاهی زمان از دست می رود، مثلا ((.مندلیف نوشت: روزی که در حال فکر کردن بر روی مساله‌ای بودم، پشت میز به خواب رفتم. در خواب دیدم که همه عناصر به شکلی مناسب سر جای خود قرار گرفته اند، زمانی که بیدار شدم آن را به سرعت روی یک تکه کاغذ نوشتم و بعد از این خواب فقط دو هفته طول کشید تا مندلیف ارتباط بین خواص و وزن اتمی عناصر را به صورت جدول تناوب چاپ کند.)) بنابراین زمان مهم است؛ زیرا گاهی با نادیده گرفتن رؤیاها آن اندیشه‌ها از بین می رود، من گاهی که این رؤیاها را نادیده گرفتم در شرایط دشوار قرار گرفتم، انگار خداوند می خواهد با آزمودن من در شرایط دشوار داشتن این مواهب را درک کنم تا در شرایط سخت ذهنم بازتر شود و نیرو و قدرت بیشتری یابد تا هر آنچه را که نامناسب است، محو و ناپدید نماید و هر آنچه را که مناسب و زیباست به بهترین شکل ظاهر کند. آیا استفاده از رؤیاهای الهام بخش برای افراد عادی ممدوح و یا مذموم است، این به خود فرد بستگی دارد که

خواب‌های اضغاث احلام را از خواب‌های الهام‌بخش تشخیص دهد؛ ولی اگر این خوابها دانش و دریافت‌آنی درباره چیزی باشد که به ذهن افراد بیاید نه تنها برای خود فرد بلکه می‌تواند گستره وسیعی از افراد را شامل شود که از آن در جهت پیشبرد اهداف انسانی و از بین بردن رفتار غیرانسانی بهره‌جوید، من از رؤیاهای برای آشکار شدن بعضی از حقایق و روشن بینی درباره آن حقایق و رویدادها از آن بهره‌جستم که سبب رشد و بالندگی ام و رفع سوء تفاهمات از یک طرف و ایجاد نیروی وحدت بخش جامعه از طرف دیگر گردید، مثلا واقعه‌ای ناخوشایند در حال وقوع بود که باعث ایجاد ناامنی و استرس می‌شد و یا برای دیگران مضر بود توانستم از آن پیشگیری کنم گاهی احساس خوشایند و احساس ناخوشایند و یا واکنش‌های اندیشه‌های افراد نه تنها در عالم رؤیا بلکه در بیداری هم بر من آشکار می‌شود مثلا؛ وقتی فردی از مقابل من رد می‌شود از طریق گرم و سرد شدن دستهام، ذهن و نیت آنها مشخص می‌شود این حس در وجود من است و جدا از من نیست و کسی غیر از من نمی‌تواند آن را حس کند برای درک این حالات و پی بردن به حال و هوای آن چیزی نیست که به قلم و بیان آید و برای اینکه از محیط بیرون و واکنش‌های آن تاثیر نگیرم تا قلب و روح غنی داشته باشم زندگی ام را در مسیر

اراده الهی قرار دادم تا از آن در راه وصول به اهداف عالیّه انسانی و معنوی بهره ببرم و آن عامل مهمی است برای رشد اخلاقی و صفات روحانی من، بر این اساس می توان چنین استنباط نمود که این موهبت الهی سبب توانمندی و قابلیت و توانائی ام و منبع مهم خلاقیت و نوآوری ام شده است.

دیدن رنگ‌ها در عالم رؤیا و تعابیر آن

مطالعات ویژه‌ای که دربارهٔ انواع ترکیب رنگ‌ها انجام شده است به جهت حس کنجکاو و تحقیق در این موضوع مرا بر آن داشت تا رؤیاهایی که در عالم خواب از رنگ‌ها و یا از ترکیب آن اتفاق می‌افتد را بنویسم؛ زیرا رنگ، مثل هر چیزی در جهان می‌تواند سهمی از تقدس داشته باشد. زیباترین جلوه ترکیبات رنگ‌ها را از طریق گل‌ها می‌توانیم ببینیم مثلاً؛ گل‌های مختلف ارغوانی که چون گیاه مقاومی است که در داخل خاک سنگین رشد می‌کند، در کوه‌ها این گل‌های ارغوانی بسیار دیده می‌شوند، که چشم انداز زیبایی و محیطی بی‌نظیر در قلب کوه را فراهم می‌کند و زیباترین ترکیبات رنگ ارغوانی را با رنگ‌های دیگر که با آن هماهنگ است یا در تضاد است به نمایش می‌گذارد، حتی رنگ‌ها در روز و شب

دو سیمای مختلف را ارائه می دهد، اینکه رنگ در چه نقطه ای و در چه زاویه ای از نور خورشید باشد جلوه آن متفاوت است، مثلا؛ رنگ سبز در هنگام روز در آفتاب با گذر از صف های متحدالمركز روی چمنی می تابد در ساعتی از روز رنگ سبز تیره درختان سرورا نشان می دهد و در ساعت دیگری از روز سبز نقره از درختان زیتون را نشان می دهد، دو رنگ سبز و سرخ از همه رنگ ها معروف ترند و رنگ های دیگر برای ایجاد هماهنگی با این دو رنگ است، رنگ سرخ، رنگ شهادت است و رنگ سبز علامت سیادت و سرسبزی درختان و فعالیت و زندگی است، تمام شاعران و نویسندگان برای نمایش زیباییها از رنگ سبز بهره بردند. یکی از توانائیها و قابلیت های بالقوه ام، استفاده از رنگها و تعبیر خواب آن است که در عالم رؤیا می بینم و آن مواهبی است که خداوند در نهاد من به ودیعه گذاشته است، زیرا رنگ جلوه ای از نور است و هر یک از رنگها که در خواب می بینم، گاهی یک حس آرامش و گاهی یک حس ناخوشایند در من ایجاد می نماید، حتی از ادغام و ترکیب رنگها و از تاثیر آن می توانم یک تصویر ذهنی بیافرینم؛ زیرا دیدن هر یک از رنگها در خواب نشان دهنده یک علامت است و بدین گونه بسیاری از احساسات مثبت و منفی و واکنش های دیگران بر من آشکار می شود، مثلا اگر کسی را ببینم که لباس مشکی

پوشیده و روبروی من ایستاده است، نشان از کدورت اوست و اگر آن لباس مشکی همراه با بنفش باشد نشان دهنده دلخوری و کدورت همراه با بلوا و آشوب است و من سعی می‌کنم آمادگی لازم برای روبرو شدن با واکنش‌ها و التهاب‌هایی که بوجود می‌آید را داشته باشم تا بتوانم مانعی بر این رفتارها باشم و یا پیشاپیش تصمیم می‌گیرم که از آن فضا و موقعیت دور باشم در اینجا علائم و تعبیراتی که رنگها در رویا دارد را بازگو می‌کنم:

رنگ زرد: رنگ ناامیدی و یاس است - رنگ سرخ: رنگ شهادت و رنگ شک و بدبینی است، رنگ مشکی: رنگ عزاداری و غم و درد و رنج است.

رنگ صورتی: رنگ عشق و لطافت و محبت داشتن است

رنگ سبز: رنگ سیادت، زندگی و شادابی و فعال بودن است

رنگ سفید: رنگ پاکی و معصومیت و سادگی است

رنگ نارنجی: رنگ دوست نداشتن و خوشایند نبودن و گاهی

رنگ تنفر است

رنگ آبی: رنگ خدمت و محبت و ایمان داشتن است

رنگ طوسی: رنگ تمایز و متمایز بودن از دیگران است. مثلاً

اگر کسی لباس طوسی بر تن دارد، نشان از متمایز بودن و داشتن

ویژگی اوست.

رنگ بنفش: رنگ تشنج بودن اوضاع و آشفتگی است.
رنگ کرم: رنگ پاکی و داشتن قابلیت و توانایی ویژه است
رنگ زرشکی: رنگ هوی و هوس و تهمت و افترا است
و رنگ شیری: رنگ پاکی و معصومیت و یک درجه از رنگ
سفید پایین تر است

رنگ قهوه‌ای: با ترکیبی از رنگ قرمز و سیاه و زرد است: که
تعبیرات مختلف می‌تواند داشته باشد. در حقیقت تعبیری از
سه رنگ است، نه تنها در رنگ قهوه‌ای؛ بلکه در ترکیب رنگ‌های
دیگر هم می‌توانیم تعبیرات خود را از آن رؤیا داشته باشیم، در
حقیقت می‌توانیم از رنگ‌ها، احساس و عملکرد خود یا افراد
دیگر را بفهمیم و از احساس و افکار مثبت یا منفی دیگران متوجه
شویم و بسیاری از گرایش‌های فکری و ذهنی آنان چه خوشایند و
چه ناخوشایند، را درک کنیم و در نتیجه این شناخت، می‌توانیم
تغییر و تحولاتی چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ اجتماعی ایجاد
نمائیم که باعث آرامش و آسایش شود و به ایجاد یک همدلی و
همکاری بیانجامد.

خواب الهام بخش- آفرینش جهان

جهانی شدن هر چیزی امروزه از ویژگی‌های این قرن است، کشورها بیش از همیشه به هم نیازمند هستند و ارتباط و نیازمندی دو عاملی هستند که برای حل مشکلات این جهان غیرقابل انکار است و اگر به دست آوردهایی که تابحال حاصل شده است نگاه کنیم اهمیت موضوع را بیشتر درک می‌کنیم. از پیشرفت‌های بزرگ علمی گرفته تا اختراعات و کشفیات بشر در حوزه‌های پزشکی، علوم انسانی، فیزیک، شیمی و نوشتن رمان‌های کلاسیک که در هنر و ادبیات در مدت کوتاهی بوجود آمده است، همه از عظمت و امکانات این زمان حکایت می‌کنند که بسیاری از این امکانات که در عالم بوجود آمده است، از خواب‌های الهام بخش برگرفته است که بصورت نبوغ در افراد ظاهر می‌شود، بسیاری از دانشمندان و نظریه پردازان و رمان

نویسان به اتفاق، هم نظر هستند که چون در حال فکر کردن درباره موضوعی بودند طرح و دریافت آن در خواب صاحبانشان شکل گرفته است و موجب شده است که ذهن جرقه‌ای بزند و حل معمای آن موضوع به فکر آن شخص خطور کند، مثلاً رویای الهام بخش دکتر جیمز واتسون توانست کلید حل معمای DNA باشد، و یا نظریه نسبیت انیشتین و بسیاری دیگر از دانشمندان از طریق خواب‌های الهام بخش موجب تغییر و تحول در جهان گشتند.

نظریه چگونگی آفرینش جهان از طریق گواهی دل برمن عبور کرد و در ذهن من شکل گرفته است و موجب گردید که با تمام وجود و نیروی من روی این موضوع تمرکز کنم و بنویسم؛ ولی جرأت نمی‌کردم که آنرا روی کاغذ بیاورم تا اینکه شبی در عالم رویا خواب دیدم که به من گفته می‌شود داستان آفرینش را بنویسم. این خواب برای من شفاف و واضح بود، بعد از اینکه مطالب مختلف را مطالعه کردم بر اثر تحقیقات وسیع و دقیق در کتاب و منابع مربوطه و با استنتاج‌های منطقی و با ترکیب‌های مناسب و نکته‌سنجی کنجکاوانه سعی نمودم براساس شبیه‌سازی عواملی که در بوجود آمدن کوهها و اقیانوسها نقش داشته است، با برداشت از آن عوامل، نظریه آفرینش جهان را بنویسم.

اینکه چه عواملی موجب بوجود آمدن این جهان شده است، براساس کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن، آفرینش جهان را در ۶ روز می‌دانند مثلاً؛ در کتاب تورات نوشته شد که خداوند جهان را در شش روز آفرید و سپس در روز هفتم استراحت می‌کند، در قرآن هم داستان آفرینش به صورت پراکنده در آیات مختلف مطرح شده است که آفرینش جهان را توسط خداوند در شش روز می‌داند یعنی؛ خداوند اول آسمان و زمین را به مدت دو روز خلق نمود و چهار روز دیگر موجودات و عناصر کیهانی را خلق کرد، زیرا قدرت و اراده خداوند کن، فیکون است، با توجه به آیات قرآن خلقت این جهان در شش روز است منظور از یوم، روز الهی است که مدت آن نامعلوم است و معنای ظاهری ندارد، چون طبق آیات الهی هر روز معادل هزار سال است و از طرفی تا آسمان و زمین نباشد، طلوع و غروب خورشید نباشد روز و شب معنایی ندارد و دانشمندان معتقدند آفرینش این جهان گام به گام بوده است و ممکن است به میلیاردها سال برسد که از لحاظ قانون طبیعی و عقلی توجیه علمی دارد با توجه به هر دو نظریه و با شبیه سازی در مورد چگونگی تشکیل اقیانوس‌ها و کوهها می‌توانیم آفرینش جهان و هر آنچه که در آن وجود دارد متوجه شویم همانگونه که تشکیل کوهها و اقیانوسها یک دفعه‌ای بوده است،

مثلاً ((تشکیل اقیانوسها از فورانهای آتشفشانهای متعدد و بمباران شدن سطح زمین توسط ستاره‌های دنباله دار و شهاب سنگها طبق فرایندی بوجود آمده است.)) و ((تشکیل کوهها از برخورد و لغزش لایه‌های زمین یا برخی نتیجه فوران آتشفشانها و یا بعضی هم نتیجه فرسایش زمین بوده است.)) بنابراین، نقطه آغازین این جهان هم می‌تواند از منفجر شدن گویی آتشین از حرارتی که حاصل امتزاج نیروی فاعلی و منفعلی است پدید آمده باشد و آفریدن موجودات و عناصر کیهانی در مراحل بعد به مرور زمان صورت گرفته باشد مثلاً؛ آغاز پیدایش موجودات تک سلولی در آب اقیانوس‌ها که هر موجود تک سلولی به انتخاب طبیعی خود موجود دیگری را پیدا کرده است، یعنی موجودات تک سلولی قرینه خود را به صورت تصادفی پیدا کرد و برای بقا و تولید مثل انتخاب کرد و بر اثر تلاقی با هم یک موجود دیگر را خلق کرد. مثلاً موجود تک سلولی انسان به انتخاب طبیعی و تصادفی خود با یک موجود تک سلولی دیگر به نام انسان که به آن سازگاری داشت، تلاقی نمود و یک انسان دیگر را خلق کرد و اگر این موجود تک سلولی انسان با یک موجود تک سلولی دیگر مثل حیوان تلاقی می‌کرد. چون ناسازگاری یافته بود از بین می‌رفت، به همین دلیل طبق نظر کتب مقدسه، آفرینش

جهان یک دفعه بوده است ولی بوجود آمدن گیاهان و حیوانات و انسانها وموجودات دیگر طبق نظر دانشمندان گام به گام بوده است، اگرچه که جهان آفرینش قدیم است ، یعنی همیشه وجود داشت ؛ولی مبدا و آغازی دارد و بوجود آمدن آن طبق اراده الهی است و خداوند همیشه بوده و خواهد بود. و آغاز و ابتدایی بر آن نیست و مقدم بر همه موجودات و کائنات است.

پایان

منابع و مأخذ

قرآن

ویکی پدیا

روزیاتو

پیامبر: جبران خلیل جبران

قانون توانگری: کاترین پاندر